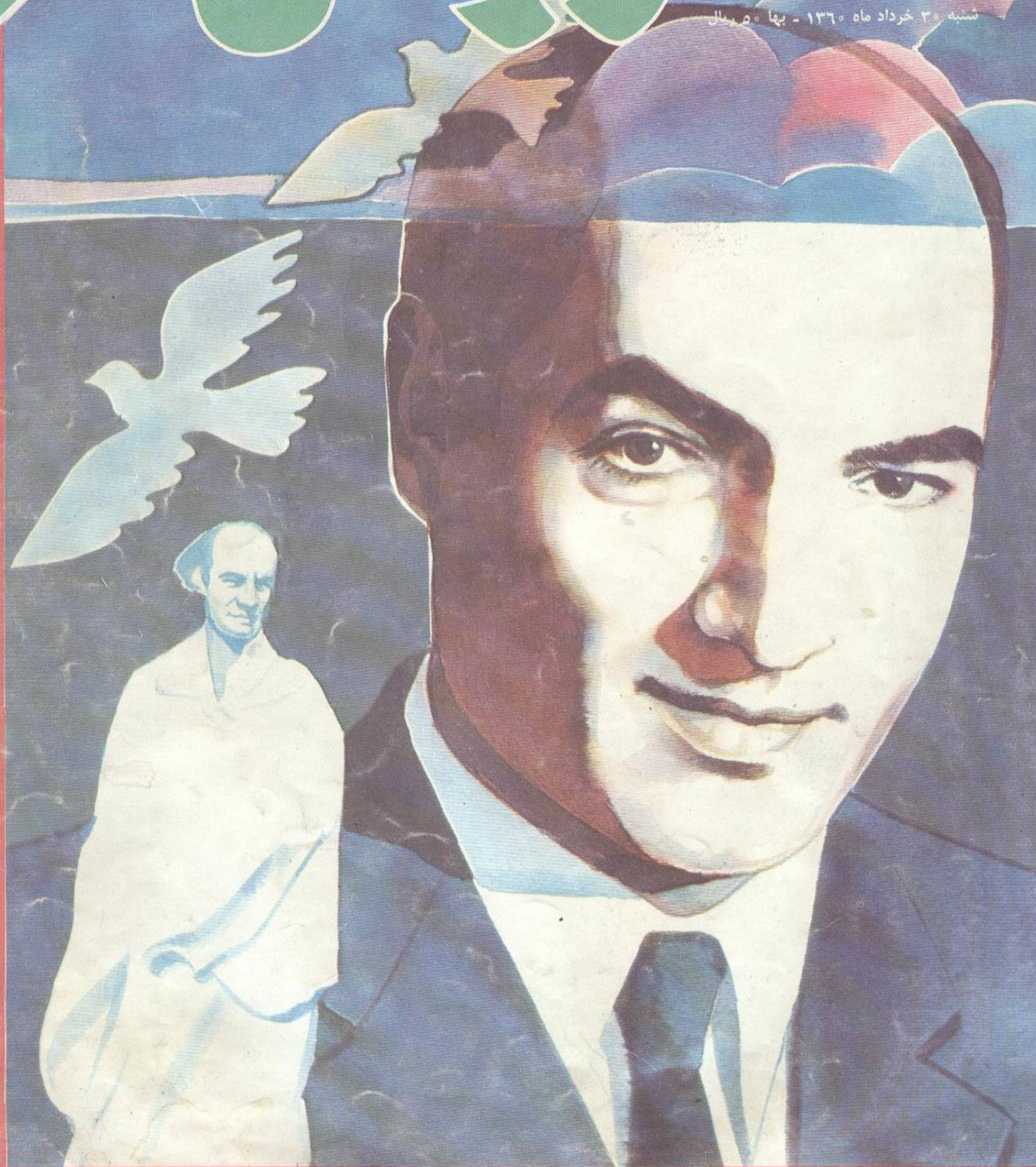
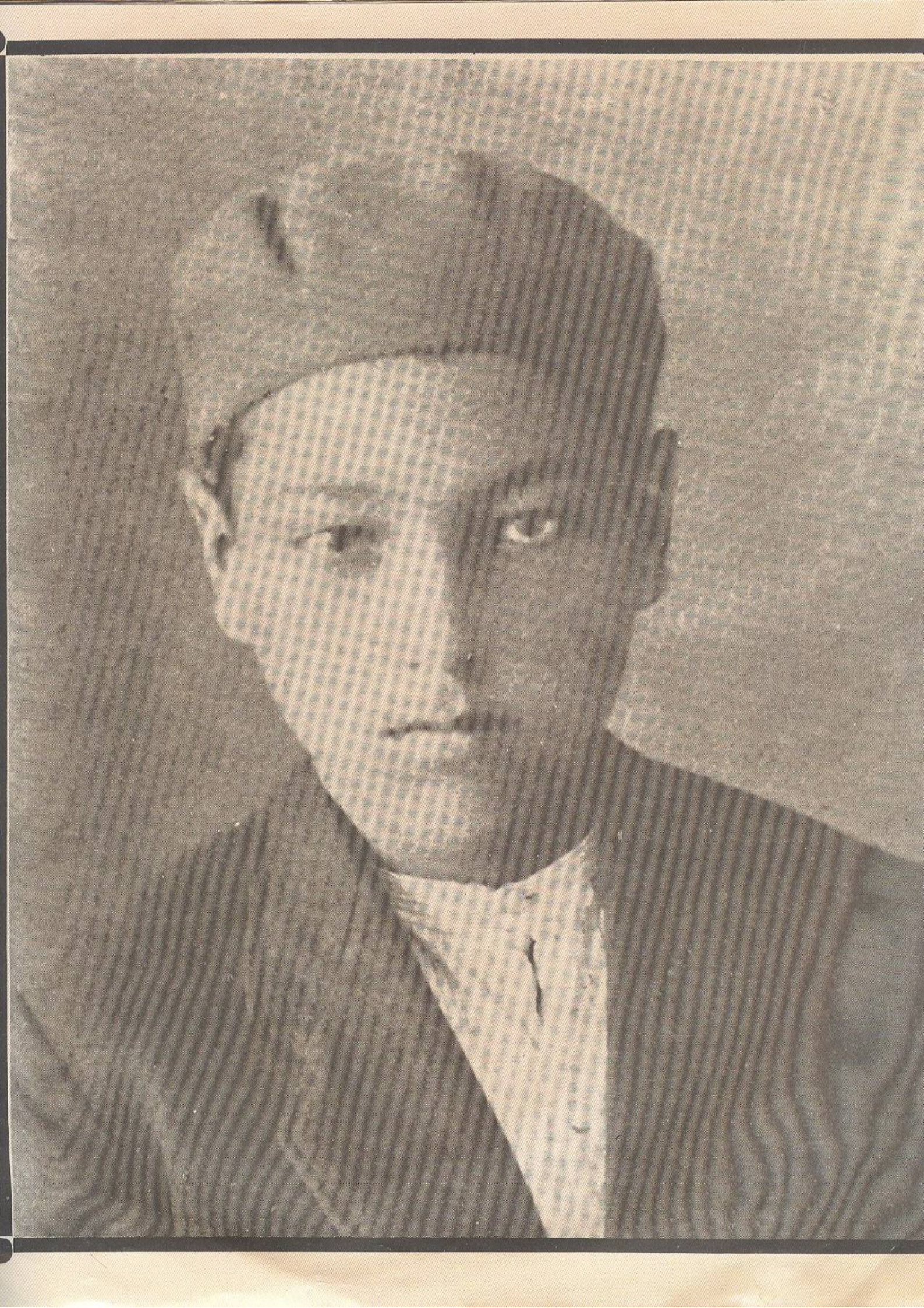


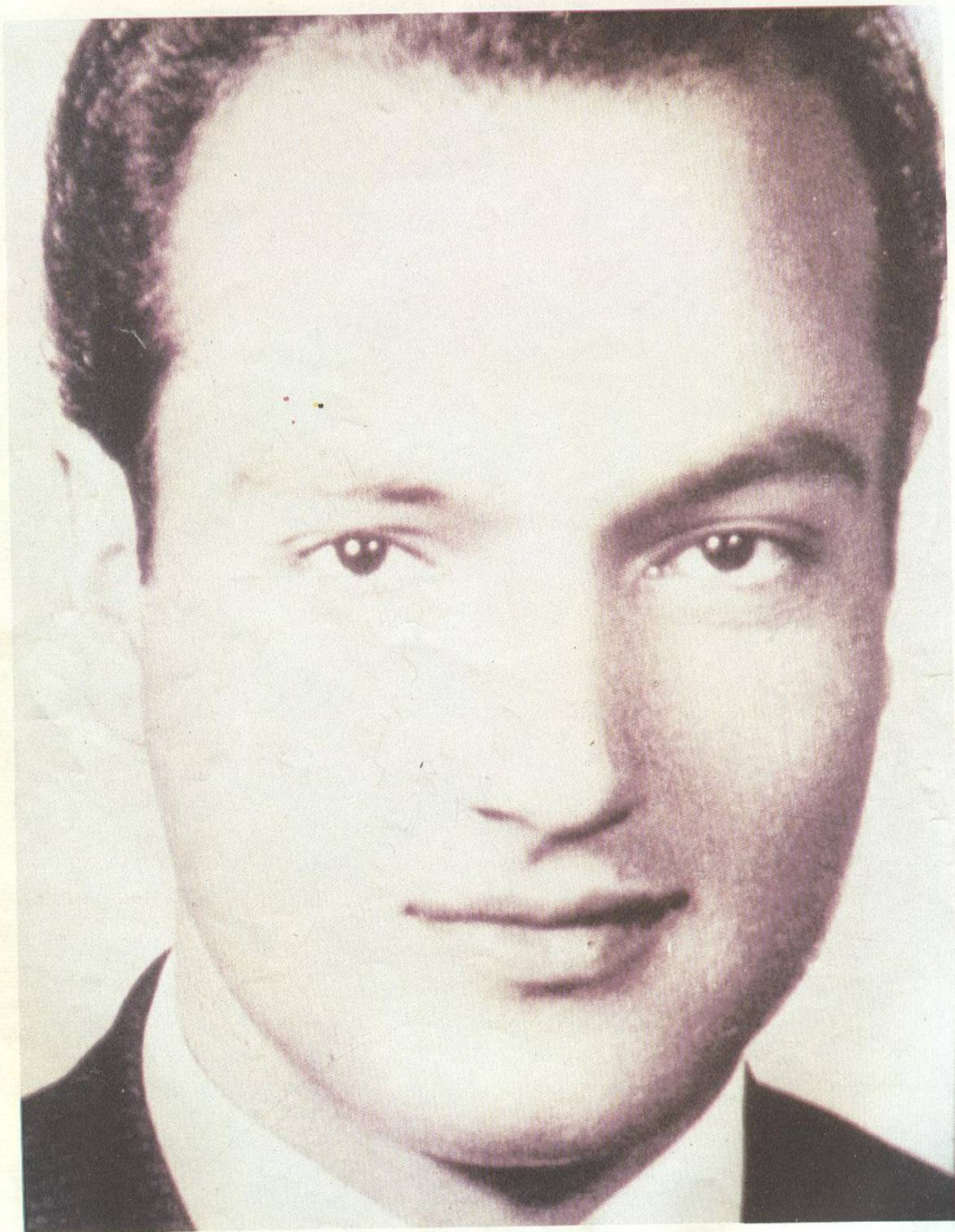
کویچه باغ
شهادت

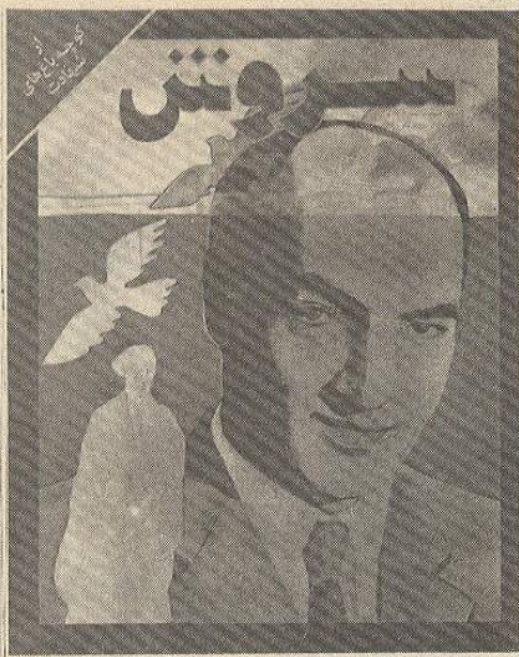
سروش

سال سوم - شماره ۱۰۲
شنبه ۳۰ خرداد ماه ۱۳۶۰ - بها ۵۰۰ ریال









از کوچه باغ‌های شهادت

بسم الله الرحمن الرحيم

از کوچه باغ‌های سبز شهادت مردی می‌گذرد که مشعلی آتشین در دست دارد و شتابان در سینه شب فرومی‌رود و ظلمت را درهم می‌شکند و از صدای گام‌های او در دهلیز شب، صدای انقلاب برمی‌خیزد. شریعتی، شعله سرخ و آتشی‌ن بود، که در دل ظلمت حاکم بر شرق برافروخته شده بود. می‌سوخت و سینه شب را می‌شکافت و به پیش می‌تاخت و در طنین صدای او آدمی براحته صدای يك انقلاب را می‌شنید و می‌شناخت. در شرایطی که روشنفکران همه به وضع موجود تسلیم شده بودند و در بستری از پوچی به‌سوی عبودیت غرب می‌تاختند، در شرایطی که الحاد همه برج و باروهای مشرق‌زمین که زادگاه عرفان و اشراق است را فتح کرده بود، در شرایطی که قلم‌ها را شکسته بودند، زبان‌ها را بریده بودند و همه بنیادهای آزادیخواهی را بر سر متولیان‌ش خراب کرده بودند، شریعتی يك تنه برخاست، هشیار و آگاه و بیدار درحالی‌که گرداگرد او را تنی چند از روحانیون دلسوز و آگاه و انقلابی گرفته بودند و او را تشویق و ترغیب به ادامه راهی می‌نمودند که آغاز نموده بود همچون مطهری و خامنه‌ای و ازسوی دیگر لبه تیز حملات همه سردمداران رسمی جامعه روشنفکری متوجه

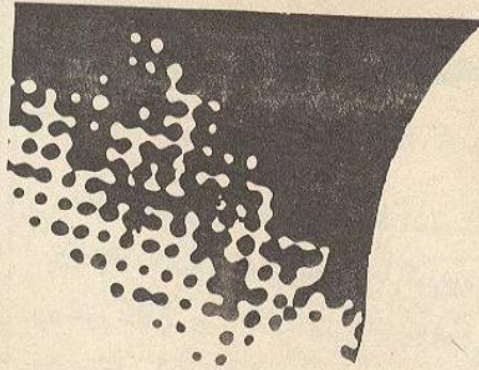
بقیه در صفحه ۸۷

- ۳ کوچه باغ‌های شهادت
- ۴ م خمینی: اصرار دارند دانشگاه به همان ترتیبی که سابق بود باز بشود
- ۸ ین رویدادهای ایران
- ۹ ین رویدادهای جهان
- ۱۰ مصولات لوکس کشاورزی برای اروپا
- ۱۲ یکا پلیس آفریقا را مسلح می‌کند
- ۱۳ که نمیتواند پول بخورد
- ۱۴ گی‌نامه شهید دکتر علی شریعتی
- ۱۵ زشمار زندگی دکتر شریعتی
- ۱۶ ریعتی، مطهری و رسالت نیروهای انقلابی
- ۲۰ ریعتی و شبه روشنفکران غرب‌زده
- ۲۲ ریعتی، امامت، اجتهاد و روحانیت متعهد
- ۲۷ ریعتی! تو همواره بر علیه تزویر در هر صورتش خروشیده‌ای
- ۲۸ شیخ امام امت به تلگراف‌های واصله بمناسبت شهادت دکتر شریعتی
- ۲۸ می از استاد محمدتقی شریعتی
- ۲۹ ه استاد شهید آیت‌الله مطهری به معلم شهید دکتر شریعتی
- ۳۰ نو شریعتی برای حاکمیت اسلام و جمهوری اسلامی تلاش میکرد
- ۳۶ ریعتی اسلام را «انتخاب» کرد
- ۴۲ نسبت به روشنفکران غرب‌زده حساسیتی توام با نفرت داشت
- ۴۳ ریعتی در صحنه تفکر اسلام برجستگی داشت
- ۴۴ ماحیه با محمد مهدی جعفری پیرامون سالگرد شهادت دکتر علی شریعتی
- ۴۶ دکتر شریعتی زنده بود می‌توانست بهترین یاور و بازوی امام باشد
- ۵۰ شجویان و طلاب جوان حوزه علمیه قم جزوات دکتر را....
- ۵۲ نور اصلی افکار شریعتی زدودن فرهنگ غرب است
- ۵۴ ریعتی پلی بسوی روحانیت و بهشت موعود انقلاب بود
- ۵۶ ریعتی در سرود شاعران
- ۶۹ میراث فرهنگی معلم انقلاب دکتر علی شریعتی آشنا شویم
- ۷۵ شارات سروش و آثار معلم شهید دکتر علی شریعتی
- ۷۶ ترانس مطبوعاتی شورای برگزاری میلاد
- ۷۷ یندی از تبار حسین
- ۷۸ کس و مارکسیسم
- ۸۲ نی اعتقادات در اسلام
- ۸۴ رست موضوعی آثار استاد شهید مرتضی مطهری
- ۹۳ امه‌های هفتگی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ردبیر: م. زورق تلفن ۸۳۰۷۷۱

ح و تنظیم: واحد گرافیک انتشارات سروش ۸۳۳۳۴۳ ● ناظر فنی: عباس قدیری ۸۳۳۳۴۳
توزیع تهران: علی‌اکبر رشیدی ۸۵۹۷۸۴ ● توزیع شهرستانها: ۸۳۰۷۶۰
روانشناسی: لایوترون انتشارات سروش ● چاپ: شرکت افست (سهامی عام) ۳۵۲۰۵۹ - ۳۵۲۶۱۶
تر مجله: خیابان مطهری، نش خیابان مبارزان ● بها: ۵۰ ریال

زندگینامه شهید دکتر علی شریعتی



ادامه داد و پس از پنج سال دوره لیسانس ادبیات فارسی را به پایان رساند.

علی در دوره تعلیم و تعلم در مشهد، در سال ۱۳۳۵ با یکی از همکلاسیهایش «پوران شریعت رضوی» ازدواج کرد و صاحب چهار فرزند شد. پسری به نام احسان و سه دختر به اسمی سارا، سوسن، و سوسا دارد.

علی ضمن تحصیل در دبیرستان، از طریق «کانون نشر حقایق اسلامی» (که باز بوسیله پدرش استاد محمدتقی شریعتی بنیان گذارده شده بود) به «جنبش نوین اسلامی» پیوست و یکی از فعالترین اعضای این سازمان انقلابی گردید.

در این کانون بود که او آغاز به چاپ مقالات تحقیقی، فلسفی و انقلابی نمود. همچنین از این راه بود که با افکار و ایده‌های انقلابیون سوسیالیست خداپرست آشنا شد و به ایده‌هایشان علاقمند گردید. شریعتی در سال ۱۳۳۴ به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد وارد شد و رشته ادبیات فارسی را برگزید و در این سال نخستین اثر تحقیقی‌اش به عنوان «تاریخ تحول فلسفه» را به چاپ رساند.

به علاوه، بواسطه علاقه شدیدی که به شخصیت و زندگی ابوذر غفاری، یار کبیر پیامبر اسلام یافته بود، در کتابی که به سال ۱۳۳۵ درباره‌ی او نوشت، ابوذر را نخستین «سوسیالیست خداپرست» معرفی کرد.

علی ضمن تحصیل در دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد، بیش از پیش با فکر انقلاب اسلامی آشنائی یافت و در راه رسیدن به این آرمان فعالانه مشارکت جست. وی همچنین با روزنامه خراسان و مجله فرهنگ مشهد در زمینه نوشتن مقالات همکاری می‌نمود.

این دوره مصادف بود با نهضت ملی شدن صنعت نفت به رهبری آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق. پس از سقوط مصدق طی يك کودتای نظامی به رهبری سازمان سیا و سفارت آمریکا در تهران به سال ۱۳۳۲، علی به نهضت مقاومت ملی ایران پیوست. این نهضت را شخصیهائی چون آیت‌الله طالقانی، دکتر یدالله سبحانی و مهندس مهدی بازرگان پایه‌گذاری کرده بودند.

در سال ۱۳۳۶ مراکز نهضت مقاومت ملی طی يك حمله ناگهانی مزدوران رژیم پهلوی در سراسر ایران به اشغال درآمد. عملاً همه رهبران و اعضای فعال سازمان مزبور دستگیر و زندانی شده و تحت شکنجه قرار گرفتند. علی شریعتی نیز همراه پدرش و طاهر احمدزاده بازداشت شد، که به دستور رژیم با يك هواپیمای نظامی از مشهد به تهران و سپس به زندان قزل‌قلعه منتقل شدند.

علی شریعتی به مدت هشت‌ماه در تهران زندانی بود و شکنجه می‌شد. او پس از آزادی به مشهد بازگشت و ضمن ادامه کار معلمی، تحصیلاتش را ادامه داد.

شریعتی در سال ۱۳۳۸ از دانشکده ادبیات مشهد فارغ‌التحصیل شد.

علی استعداد و هوش خارق‌العاده‌ای داشت بهترین دانشجوی دانشکده ادبیات بود. از این رو شورای استادان دانشگاه وی را مستعد ادامه تحصیل در خارج از کشور

وی از سالهای کودکی در محاصره دردها و رنج‌ها و مشکلات و فلاکتهای مستضعفین تهدیدست قرار داشت. این تجربه‌ها عمیقاً بر او تأثیر گذاشته و در نتیجه نفرت از ستمکاران و جباران، و ثروتمندان و استعمارگران در درون او رشد یافت و در همه سخنرانیها، درسها و کتابهایش تجلی یافت.

علی تحصیلاتش را در دبستان ابن‌یمین و دبیرستان فردوسی مشهد ادامه داد. و پس از آن وارد دانشسرای عالی مشهد (تربیت‌معلم) شد و با گذراندن يك دوره دوساله به عنوان معلم در احمدآباد یکی از روستاهای اطراف مشهد استخدام شد. ضمن کار تعلیم، به تحصیلات دانشگاهی‌اش

دوازدهم آذرماه ۱۳۱۲ شمسی در مزینان، یکی از روستاهای دورافتاده خراسان بدنیا آمد. نخستین معلم او پدرش استاد محمدتقی شریعتی، یکی از پایه‌گذاران «جنبش نوین اسلامی» بود که هنوز در قید حیات است و هر جا که به تعلیم پرداخته، صدها دانش‌آموز و دانشجوی رزمنده تربیت کرده است.

علی در ناحیه مزینان شرایط زیست دشواری را از سر گذراند و در میان ستمدیدگان و تهدیدستانی زندگی کرد که واژه مستضعفین را درباره‌شان به کار برد و بدینسان عملاً ستم رژیم فاسد پهلوی را روی پوست خود احساس کرد.

ساخت و به او بورس داد. اما از دید سازمان امنیت شاه ساواک، پرونده تاریک او، دلیل اصلی رد شدن اجازه خروج ی از کشور بود. ولی سرانجام مجبور شدند به او گذرنامه دهند و علی در سال ۱۳۳۹ تهران را به مقصد فرانسه ترک

فت. علی پس از ورود به فرانسه، به شاخه اروپائی سازمان قلابی جوانان ملی ایران پیوست و نوشتن مقالات سی و انقلابی را آغاز کرد. و مدتی بعد، در سال ۱۳۴۱ به یاری دوستانش و جبهه ملی (اروپا) در ماه مه همان سال جبهه ملی ایران را در آمریکا پایه گذارد.

پس از کنگره اول شاخه اروپا که در ویسبادن (آلمان) برقرار شد، علی شریعتی به سردبیری روزنامه آزمان گمارده شد و نخستین شماره ماهنامه «ایران آزاد» چندماه بعد منتشر ساخت.

در همان زمان، او با جبهه آزادیبخش فرانسه و سازمان «المجاهد» همکاری می کرد. او قلم و دانش خود را در خدمت خلق الجزایر گذاشت و در جنگ آزادیبخش به یاری آن شتافت. از این راه بود که شریعتی با متفکران و یسندگان برجسته ای چون فرانتس فانون، هواری بومدین و بلا آشنائی یافت.

دوستی صمیمانه او و فرانتس فانون در سال ۱۳۴۱ وی به ترجمه یکی از آثار فانون به نام «دوزخیان زمین» غیب نمود.

علی ضمن اقامتش در فرانسه با بسیاری دیگر از یسندگان و فیلسوفان برجسته نیز آشنا شد، از آن جمله ورویچ، لویی ماسینیون (که هر دو استادان او در دانشگاه سوربن بودند)، شوارتز، سارتر، هانری لوموز و ژان کوکتو. بن متفکران در آشنائی او با فلسفه و جامعه شناسی غرب به یاری کردند. او بخصوص به آثار گورویچ، جامعه شناس شهرو فرانسوی علاقه داشت و بیش از همکلاسیهای گورویچ را می شناخت.

پس از پایان تحصیل و اخذ دکترای جامعه شناسی و

تاریخ اسلام از دانشگاه سوربن، شریعتی به ایران بازگشت. اما به دلیل انتقادهای فعالیتهای آشکار بر علیه رژیم ستمکار پهلوی، بازداشت و شش ماه زندانی شد.

پس از بازداشت او، اعتراضات شدیدی بعمل آمد. بخصوص استادان او در فرانسه و دوستانش در سازمان انقلابی بین المللی این عمل را محکوم کردند و دولت وقت هویدا مجبور شد او را آزاد کند. گرچه شریعتی دکترای دانشگاه سوربن را داشت، او را با شغل معلمی به یکی از دبیرستانهای فردوس که شهر کوچکی در حوالی مشهد است، فرستادند. اما رژیم سرانجام عقب نشست و او را به کار تعلیم در دانشگاه مشهد دعوت نمود.

از این زمان، علی نشر مفاهیم و افکار اسلامی را آغاز کرد. و آنگاه که نامش بر سر زبانها افتاد، دانشجویان و نسل جوان، که می خواستند حقایق ایدئولوژی اسلامی را بشناسند، گرد او آمدند تا به سخنرانیهایش گوش فرا دهند. تعلیم او به سرعت در سراسر ایران گسترش یافت و دانشگاه های شهرهای مختلف از او دعوت به سخنرانی کردند. او این دعوتها را مشتاقانه پذیرفت و مرتباً مسافرتها می کرد و بخصوص سخنرانیهایش را در دانشگاه ها برگزار کرد تا تعلیمش را میان تحصیل کرده ها و روشنفکران پراکنده سازد.

سال ۱۳۴۹ سخنرانیها و تعلیم مردمی و انقلابی دکتر شریعتی در باب اسلام شناسی، ایدئولوژی اسلامی و تاریخ ادیان در حسینیه ارشاد در تهران آغاز شد و تا سال ۱۳۵۲ طول کشید. سخنرانیهای او نه تنها دانشجویان و روشنفکران، بلکه مردم عادی را نیز جذب کرد. در خلال این دوره نسبتاً کوتاه، بیش از دویست سخنرانی در حسینیه ارشاد ایراد کرد و ضمن روشنگری در میان طبقات مختلف مردم جامعه، تدارک راه انقلاب با مبارزه مسلحانه و پیکار علیه رژیم پهلوی را آغاز نمود.

رژیم شاه که نمی توانست وجود سخنرانیهای دکتر شریعتی و حسینیه ارشاد را تحمل کند، این کانون را در سال

۱۳۵۲ تعطیل کرد و کوشید دکتر شریعتی را بازداشت نماید، وی مخفی شد. ساواک پدرش را به زندان انداخت تا دکتر شریعتی را مجبور به معرفی خود کند. علی سرانجام پس از ۲ ماه خود را معرفی کرد و بلافاصله زندانی شد و ۱۸ ماه تمام شکنجه و حبس را تحمل کرد. ضمن این دوره، ساواک کوشید او را به اعلام حمایت از رژیم شاه مجبور کند، که علی در پاسخ دست رد بر سینه رژیم جلال پهلوی زد.

در این میان، فعالیتها و اعتراضات دوستانش در خارج، و نیز دانشجویان ایرانی و خارجی در اروپا و آمریکا، و همچنین فشار سیاستمداران بین المللی، توجه جهانیان را به دستگیری او جلب کرد. هنگامی که شاه سابق به الجزایر مسافرت کرد - تا مسئله ی کردستان را با عراق و با کمک هواری بومدین حل کند - بومدین که رئیس جمهور الجزایر بود و با شریعتی آشنائی داشت و از زندانی شدن وی اطلاع یافته بود، به شاه توصیه کرد پس از بازگشت به ایران، شریعتی را آزاد کند. و به این ترتیب وی آزاد شد.

اما پس از آزادی، مدام زیر مراقبت و مورد ارباب ساواک بود و از سال ۱۳۵۴ تا اردیبهشت ۱۳۵۶ در تهران و مشهد به يك زندگی شبانه ادامه داد و البته اجازه نداشت سخنرانی کند و یا آثارش را به چاپ برساند. سرانجام با کمک دوستانش در ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ تصمیم به مهاجرت و اقامت به انگلستان گرفت.

در ۲۸ خرداد ۱۳۵۶ - همسر و فرزندان عازم اروپا و پیوستن بهاو میشوند، ولی در فرودگاه مهرآباد از خروج همسرش جلوگیری میشود و دو دخترش به اروپا میروند و یکشب تا پاسی از شب در کنار پدرشان به سر می برند.

سرانجام دکتر شریعتی در لندن به طرز مرموزی جهان را بدرود می گوید. جنازه او به دمشق منتقل می شود و در زینیه، در کنار قبر حضرت زینب - خواهر امام حسین (ع) - که دکتر آنهمه شخصیت او را ستایش کرد، به خاک سپرده می شود. رحمت خداوند به او و بر تمام مجاهدین راه الله باد

روز شمار زندگی دکتر شریعتی

نشریه ایران آزاد.

* ۱۳۴۳ بازگشت به ایران با درجه دکترا در رشته های تاریخ و جامعه شناسی و از سرمرز به زندان قزل قلعه روانه شدن.

* ۱۳۴۴ دبیری در فرهنگ و استادیاری تاریخ در دانشگاه مشهد

* ۱۳۴۶-۵۲ سخنرانی در حسینیه ارشاد و دانشگاهها و انتشار کتابهای

* ۱۳۵۲ بسته شدن حسینیه ارشاد و به زندان افتادنش بمدت ۱۸ ماه در سلولهای کمیته

* ۵۶- ۱۳۵۴ زندگی سخت در مشهد و تهران

* ۲۶ اردیبهشت ۵۶ هجرت به اروپا

* ۲۹ خرداد ۵۶ شهادت.

* ۱۲ آذر ۱۳۱۲ تولد

* ۱۳۱۹ ورود به دبستان

* ۱۳۲۹ ورود به دانشسرای مقدماتی مشهد

* ۱۳۳۱ معلمی در احمد آباد مشهد

* ۱۳۳۵ ترجمه ابازر غفاری و ورود به دانشکده ادبیات مشهد

* ۱۳۳۶ همراه اعضای نهضت مقاومت ملی در زندان قزل قلعه

* ۱۳۳۸ رتبه اول و فارغ التحصیل از دانشکده ادبیات

* ۱۳۳۹ سفر به فرانسه، تحصیل در رشته تاریخ و جامعه شناسی

* ۱۳۴۳ - ۱۳۳۹ ادامه تحصیلات، پیوستن به سازمان آزادی بخش الجزایر و

مجرور شدن و به بند افتادن در زندان پاریس بخاطر کوششهایش در راه آزادی الجزایر، کوشش در کنفرانس یون دانشجویان ایرانی، جبهه ملی، نهضت آزادی و انتشار

دکتر شریعتی: «روشنفکرها همیشه بزرگترین فاجعه برای انقلابی‌ها بوده‌اند.»

...الرحمن الرحيم

جمله وظایف انسان مسئول و متعهد، برخورد براینه او با مسائل است. انسان متعهد باید بکوشد به عوامل گوناگونی که در شناخت انسان از واقعیت تأثیر دارند، به مسائل بپردازد و با ادراک عقلانی، موضعی بر واقعیت و بر اساس معیارها و اصول عام و پذیرفته اختیار نماید.

یک جامعه، در مقطعی ممکن است جوی خاص و از آن تعظیم و بزرگداشت و احترام و تقدیس به‌فردی یانی بوجود آید. افراد بسیاری آن جریان یا آن فرد را م و احترام کنند و براساس عوامل خاص مقطعی، ابعاد قضیه را به طور کامل پپوشانند یا مطرح ن‌سازند.

جوی دیگر مسئله آن است که در مقطعی دیگر، وقتی آن رت‌ها و عوامل اهمیت ویژه خود را با توجه به روند کلی جامعه از دست داد، جوی برضد یک فرد یا یک جریان جهت فراموش ساختن آن بوجود آید. یعنی در جامعه، د شتابزده و یکجانبه از فرد یا جریان مورد نظر «مُد» و هر کس در این راه بر دیگری تفوق جوید و گوی ت را از دوستان خویش برباید و در این میان چهره ین مسئله نیز کتمان گشته و مخفی بماند.

ین دو موضعگیری نمی‌تواند واقع‌گرایانه و مبتنی بر ل باشد. یعنی انسان نباید بر پایه فضایی موجود در ه، چه در جهت «له» و چه در جهت «علیه» فرد یا یانی قضاوت نماید. شناخت در اسلام مبتنی بر ادراک ی - عقل و اشراق است و عاملی به‌اسم «جو حاکم بر مع» - یا هر اسم مشابه آن - در هیچیک از شناخت‌ها نمی‌شود، تا چه رسد به شناخت بر پایه تعالیم ی‌بخش اسلام.

س در رابطه با شناخت صحیح و اصولی از افراد یا ن‌ها، ما چه باید بکنیم؟ آیا باید همراه با جو خاصی فغ فردی یا جریانی در جامعه حاکم می‌شود، ما هم یدار آن فرد یا جریان بشویم و همگام با جو خاص ری که علیه فرد یا جریان بوجود می‌آید، راه مخالف را در یم بگیریم؟ باید برای آنکه رسوا نشویم همرنگ جماعت یم یا نه، پس از دستیابی به معرفت اصولی نسبت به آن یا جریان، در هر شرایط و در هر جوی بر آینه شناخت دانه و منصفانه خود را عرضه نمائیم؟

بطور کلی ما سه گونه برخورد می‌توانیم با افراد یا یان‌ها داشته باشیم:

۱- آنرا صددرصد تأیید کنیم. یعنی با ادراک ناقص ی، با فرد یا جریان برخورد بکنیم و از یک امر فی حد ذاته ی یک مطلق بسازیم. این برخورد برخوردی غیر علمی و

ذهنیت‌گرایی را می‌پذیرد؟ - پاسخ‌ها همه بدون شک منفی است.

ما در مقاله «مطهری و شریعتی و رسالت عناصر پیشتاز» نیز نوشتیم: «با مطلق کردن چهره‌ها به شدت مخالفیم، نمی‌گوئیم چهره‌هاعاری از اشتباهات هستند یا با یکدیگر اختلاف نظر ندارند ما فراتر از اختلاف نظرها و اشتباهات، به وجوه اشتراک و به وحدت امت در این شرایط حساس می‌اندیشیم و با انحصاری کردن چهره‌ها و قلب چهره حقیقی آنان به هر صورت و به هر انگیزه مخالفیم.»

برخورد ما با معلم خستگی‌ناپذیر دکتر شریعتی مانند سایر چهره‌های فرهنگ انقلابی اسلام، برخورد سوم است. اینگونه موضعگیری به طور ذطع بر اساس شناخت اسلامی تبیین می‌شود. یعنی پرهیز از هرگونه قطبی اندیشی.

معلم شهید شریعتی نیز مانند بسیاری از اندیشمندان مسلمان و نویسندگان مسئول دارای ویژه‌گی‌های خاص خود با روشنی‌ها و سایه‌های ویژه خویش بود او یک مطلق نبود در هیچ بعدی. او دارای نقاط ضعف و قوت بود. استاد محمد تقی شریعتی درباره او در جایی گفته‌اند: «من نمی‌گویم علی نقصی نداشت. من نمی‌گویم او اشتباهی نداشت، ولی عواطف و احساسات او را من نداشتیم.» اینگونه برخورد با شخصیت و کارنامه دکتر شریعتی، به گمان ما برخوردی علمی - منطقی و اخلاقی است...

● شریعتی، مطهری و رسالت نیروهای انقلابی

○ تأثیر معلم بزرگ انقلاب دکتر علی شریعتی در انقلاب اسلامی و در نظام جمهوری اسلامی انکارناپذیر است.

○ همکاری و همگامی مطهری و شریعتی، حرکت در خط انقلابی و سازش‌ناپذیر امام خمینی بود.

جریان دانشگاهی و روحانی بودند. پیوند شریعتی و مطهری در فعالیت‌های علمی و کار اجتماعی (در حسینیه ارشاد) نمایشگر حرکت این دو جریان نیرومند و کارساز در خط وحدت بود. این وحدت براساس استراتژی انقلابی و مبارزاتی امام امت خمینی بتشکن انجام می‌گرفت. امام امت سال‌ها پیش فرموده بودند که استقلال و آزادی ایران و استقرار حکومت اسلامی با وحدت کلمه مردم خاصه با وحدت دو جریان روحانی و دانشگاهی امکان‌پذیر خواهد بود. بر این اساس، همکاری و همگامی مطهری و شریعتی، حرکت در خط انقلابی و سازش‌ناپذیر امام خمینی بود. هم

هم لفتش‌ها و گزی‌ها را. اگر ما بتوانیم به چنین شناختی که مبتنی بر علم و اخلاق و عقل می‌باشد برسیم، بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی حل خواهد شد. راه اسلام راه وسط است. حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: الیمین و الشمال مظله و طریق الوسطی هی الجاده. راه وسط راه خرد و راه علم است. راهی که افراط و تفریط را رد می‌کند و صراط مستقیم را می‌پیماید.

وقتی شناخت اسلامی مبتنی بر ادراک حس و عقل و اشراق است، آیا با مطلق‌گرایی موافقت دارد؟ آیا با افراط و تفریط موافقت دارد؟ آیا برخورد جزئی و شتابزده توام با

نامه اینگونه آغاز می‌شود: «برادر عزیز دانشمندم جناب آقای دکتر علی شریعتی. قلب خود شما گواه است، که تا چه اندازه به شما ارادت می‌ورزم و به آینده شما از نظر روشن کردن نسل جوان با حقایق اسلامی امیدوارم. خداوند مثل شما را فراوان فرماید...» در سراسر نامه، ایمان و اعتماد و خلوص و محبت و تشویق و تقدیر موج می‌زند. به گمان ما همکاری صمیمانه مطهری و شریعتی، طلیعه وحدت شکوهمند و دورانساز دو جریان بزرگ روحانی و دانشگاهی و سر فصل تازه‌ای در تاریخ مبارزات اسلامی مردم ایران بود. این وحدت و این همکاری زایا و فعال، البته مورد خشم ساواک و چهره‌های مرموزی بود که پیرامون شریعتی و مطهری را گرفته بودند و مثل آدم‌های «کارچاق کن» به دنبال منافع و بهره‌برداری مالی و تبلیغاتی و «سورو سات» خود بودند. اما وحدت میان مطهری و شریعتی وحدت میان دو استاد دانشگاه و دو محقق اسلامی نبود که با دو بهم‌زنی مفتش‌ها و مفتن‌ها بهم بخورد. وحدت مطهری و شریعتی نمایشگر حرکت مردم ایران و در پیشاپیش آنان جوانان و روشنفکران واقعی به سوی خدا و ارزش‌های الهی بود جامعه داشت به سوی اسلام راستین باز می‌گشت و در خط نفی تدریجی طاغوت حرکت می‌کرد. وحدت شریعتی و مطهری که سمبل راستین دو جریان دانشگاهی و روحانی بودند، تبلور و برآیند این حرکت توفنده و شتابان بود.

○ آنها که امروز دکتر شریعتی را سانسور می‌کنند باید از این کار دست‌بردارند. تاریخ، کار آنان را نخواهد بخشود.

○ بگذارید میراث معنوی دکتر، آثار گرانبار دکتر و تجربیات او در دسترس همگان باشد.

○ دکتر شریعتی: «روشنفکرها چه کسانی هستند؟ کسانی که در مدتی که این مردم در سنگرها می‌جنگیدند، اینها در کافه‌های پاریس یا در دانشگاه سوربن تحصیل می‌کرده و حالا دکترا گرفته‌اند.»

استاد شهید آیت‌الله مطهری در کنار دانشجویان مسلمان

شریعتی و مطهری به مثابه دو سمبل بزرگ و نستوه از دین و هم شریعتی، هر دو عملاً در راه استراتژی امام ر. می‌داشتند (شریعتی گفته است: «افتخار می‌کنم که خمینی باشم. من غیر از ایشان چه کسی را می‌توانم به مرجع بپذیرم») هر دو در جهت آشنا ساختن نسل و دانشگاهی با اسلام و تشیع علوی حرکت می‌کردند. در راه بسط فرهنگ انقلابی اسلام با همکاری جوانان مسلمان فعالیت می‌کردند. هر دو به تشکیل گان، سخنرانان و اساتید متعهد در ارشاد همت داشتند. هر دو یک هدف داشتند و یک درد و یک مساله آرمان: برپایی حکومت عدل اسلامی.

استاد شهید مرتضی مطهری، معلم بزرگ انقلاب دکتر را برای فعالیت انقلابی و اسلامی به «حسینیه» دعوت می‌کند. مطهری در دکتر شریعتی استعداد و مکتبی و الهی را مشاهده میکند و او را چهره‌ای کوش و دلسوز و خستگی ناپذیر می‌یابد. بنابراین، او عالم راستین علوی است، دست همکاری صمیمانه با تری می‌دهد. این پیوند شکوهمند، سالها بعد و در خونبار اسلامی، میوه خود را که وحدت کلمه میان دو روحانی و دانشگاهی است به امت و امام تقدیم کرد.

استاد شهید آیت‌الله مطهری طی نامه‌ای که خطاب به نستوه انقلاب دکتر شریعتی می‌نویسد، از او دعوت کرد که در تألیف کتاب «محمد (ص) خاتم پیامبران»، به کمک کند.



نظر ما شریعتی در تاریخ معاصر چهره‌ای مظلوم است. بند دلیل:

ف - شریعتی مورد سوءاستفاده واقع شده است: او توان چهره‌ای صادق و فعال و دلسوز و حساس، همیشه مرض سوءاستفاده‌ها و هجوم‌های غیر منصفانه بوده. مظلومیت شریعتی در دو بعد ظاهراً متضاد و باطناً هم بست. عده‌ای «تحت عنوان» حمله به شریعتی از انجماد ی خویش دفاع می‌کنند و عده‌ای دیگر تحت عنوان دفاع شریعتی باز از انجماد فکری خویش دفاع می‌نمایند در که شریعتی فراسوی این مرزبندی‌های دروغین است. این جنایت نیست که یک گروه مشکوک که مغزهای کروی همچون مطهری را به خاک و خون کشیده است، بر هر اعلامیه و جزوه‌اش بطرز فرصت‌طلبانه و ریاکارانه‌ای بات شریعتی را بنویسد. این کار بدترین شکل لجن‌مال بن یک چهره اسلامی و مردمی است. این کار برای آن ت که شریعتی کوبیده شود، که شریعتی بد نام شود که شریعتی نامش و کلماتش و آثارش از متن زندگی مردم ون حفره‌های باز سیاسی رانده شود.

ب - شریعتی همیشه در معرض سانسور بوده است: کتر، در سلطه رژیم شاهنشاهی، آثارش توسط ساواک مع‌آوری می‌شد و می‌کوشیدند او را - روح دردمند و بزرگ حساس او را - در یک نیم صفحه کیهان آنروز، (کیهان صباح‌زاده و امیرطاهری) به بند بکشند. تلاش می‌کردند شریعتی را در چار دیواری چهار پنج ستون روزنامه زندانی ازند. غافل از آنکه شریعتی آنقدر بزرگ بود - و هست - که مرزهای جغرافیایی نیز آرام و قرار نداشت چه برسد به زهای قراردادی تبلیغاتی.

شریعتی امروز نیز در پیش چشم یاران و دوستان ستینش و در برابر امت مسلمان ایران به نوعی دیگر سانسور می‌شود. او را در عنوان‌های ویژه سیاسی بدون وجه به تحول و سیر تکاملی افکارش - سانسور می‌کنند. رابه‌صورت «انتصاب» به‌این و آن گروه تنگ‌نظر سانسور بکنند و بالاخره با قرار دادن ساختگی نامش در برابر انقلاب اسلامی و خط سرخ شهیدان انقلاب، او را سانسور می‌کنند. کتر، به قول «عرفات»: «تنها یک مبارز ایرانی نیست و نه یارزی متعلق به این منطقه. بلکه او مبارزی است لسطینی، لبنانی، عربی و جهانی...» آیا می‌توان یک «مبارز جهانی» را در یک چهار دیواری زندانی نمود؟ آیا این امر ساساً در مورد شریعتی امکان‌پذیر است؟ آنها که امروز دکتر را سانسور می‌کنند باید از این کار دست بردارند. تاریخ کار آنان را نخواهد بخشود. بگذارید میراث معنوی دکتر، آثار گرانبار دکتر و تجربیات او در دسترس همگان باشد. دکتر را تر چارچوب دسته و سازمان و حزب خاصی محصور نکنید. دکتر امروز در بسیاری از نقاط جهان و در کنار سایر علما و دانشمندان اسلامی حضور دارد.

دکتر تا آن حد قالب‌شکن است که سال‌ها پیش من باب مثال - گفته است: «من از این جبهه ملی بی‌درو پیکر و مملو از آدمهای رنگارنگ که غالباً صداقت و راستی به آن معنا که من در تمام دوستان همفکر خود دیده‌ام و می‌بینم و در آنان کم است، به ستوه آمده‌ام» آنوقت می‌شود او را در

قفس یک گروه به بند کشید؟ آیا این امر امکان‌پذیر است؟ اگر امکان آن وجود داشته باشد، آیا این کار به معنای زندانی کردن افکار و آثار دکتر نیست؟ آیا کدام پرنده دور پرواز بین خود و قفسش احساس همسنگری کرده است؟

تاثیر معلم بزرگ انقلاب دکتر علی شریعتی در انقلاب اسلامی و در نظام جمهوری اسلامی انکار ناپذیر است. دکتر به همراه مجاهدین راستین اسلام و به همراه عالمان تلاشگر و متعهد اسلامی و اسلام‌شناسان مسئول، راه حرکت قهرآمیز توده‌ها را برضد استکبار جهانی و سلطه رژیم شاهنشاهی هموار ساخت. به جوانان پرشور و مکتبی ما، آگاهی و بینش انقلابی بخشید و روح سلحشوری و قیام را با مطرح ساختن چهره‌هایی چون ابوزر و سلمان و حجر و... به گونه‌ای تازه و نو، در جوانان مسلمان و مکتبی دمید. در مراحل اوجگیری انقلاب اسلامی، روزی به فردی که منکر تاثیر دکتر شریعتی در نهضت اسلامی بود گفتم: به میان جوانانی که در صف اول مبارزه قهرآمیز با قداره‌بندان رژیم به صورت تن به تن می‌جنگند برو و مثلاً زده‌تن‌از آنان سؤال کن که آیا شما آثار دکتر را خوانده‌اید یا نه؟ من حتم دارم که از ۱۰ نفر حداقل ۸ نفر خواهند گفت که با کتاب‌ها و با افکار دکتر آشنا هستند؛ زیرا که خود، این تحقیق را کرده‌ام. (این جوانان که مورد اشاره من بودند و با چنگ و دندان به مصاف با تانگ و توپ و مسلسل برخاسته بودند، همین باصطلاح «حزب‌اللهی»‌ها و مکتبی‌های فعلی هستند: یعنی خالص‌ترین و ایثارگرترین و انقلابی‌ترین فرزندان

اسلام و ایران).

دکتر آدمی نبود که به کسی یا جریانی نان قرض بدهد. حق‌جویی و واقع‌گرایی و خلوص و تعهد از ویژگی‌های بارز اوست. او بطرز شگفت‌انگیزی می‌توانست آینده را پیش‌بینی کند و مسائل اساسی جامعه را دریابد فی‌المثل در کتاب «انسان و اسلام» می‌گوید: «روشنفکر کارش رهبری جامعه نیست. این یکی از غلط‌های بزرگ روشنفکرهای دنیا است که خیال می‌کنند باید رهبری جامعه و مردم را به دست بگیرند. بی‌ارزش‌ترین جناح برای رهبری مردم روشنفکرها هستند. در تمام نهضت‌های آفریقا و آسیا، قیافه روشنفکرها را نمی‌بینید بلکه قیافه توده و عوام را می‌بینید. روشنفکرها همیشه بزرگترین فاجعه برای انقلابی‌ها بوده‌اند. سال ۱۹۶۰ در آفریقای شمالی کنفرانسی تشکیل شد که اگر انقلاب شمالی آفریقا به نتیجه رسید و بعد جامعه آفریقائی مستقل شد، الان که انقلابیون رهبری را به عهده دارند، وقتی دولت تشکیل شد، فلان انقلابی یا چریک نمی‌تواند وزیر فرهنگ، وزیر اقتصاد و سازمان برنامه شود. بایستی تحصیل کرده‌ها را آورد، روشنفکرها را. و روشنفکرها چه کسانی هستند؟ کسانی که در مدتی که این مردم در سنگرها می‌جنگیدند، اینها در کافه‌های پاریس یا در دانشگاه سوربن تحصیل می‌کرده و حالا دکتر گرفته‌اند.»^۱

مشاهده می‌کنیم که دکتر شریعتی بروی چه مسأله مهمی انگشت می‌گذارد. مسأله‌ای که جامعه ما امروز از نزدیک با



خصوصیات دکتر شریعتی را می‌توانیم اینگونه
ماریم:

۱- دکتر شریعتی چهره‌ای اسلامی بود: او رهایی
ن معاصر و اعتلا و استقلال واقعی بشریت به بن‌بست
ده را در مکتب رهایی بخش اسلام می‌جست. این بود
کوشید به معرفی ابعاد از اسلام بپردازد. در آن
هایی که دکتر و امثال او فعالیت اسلامی و مکتبی
نشد، مورد تمسخر «از ما بهتران» - بقول مرحوم جلال -
ربزده‌ها قرار می‌گرفتند. اما این نحوه برخورد آنان را
اهشان باز نداشت.

۲- دکتر شریعتی چهره‌ای حماسی، پرشور و
سخت بود: او در برابر رژیم شاه به سختی مقاومت کرد
ح حرکت و خیزش را در کالبد دانشجویان و جوانان
.. به قول «گوهرالشریعه دستغیب» - نماینده مردم در
س شورای اسلامی - «افرادی بودند که بخاطر جلسات
دکتر و کتاب‌های او به اسلام روی آوردند و مکتب را
فتند».

۳- دکتر شریعتی دارای سنگری کوبنده - پرطنین -
و عرفانی بود: دکتر با «بینش شعری» به هستی
گریست. این بینش، نثر او را پرشور و زیبا می‌ساخت و
افکار او را در خواننده صدچندان می‌ساخت. دکتر سید
مد حسینی بهشتی به همین ویژگی اشارتی واقع‌گرایانه و
بیامانه دارد: «همه مردم ما بخصوص تحصیلکرده‌های ما



توجه دارند، موج عظیمی که گفته‌ها و نوشته‌های
خوش‌طنین مرحوم دکتر شریعتی در نسل تحصیلکرده و در
بسیاری از افراد گریزنا نسبت به اسلام در سالهای اوج
انقلاب در جامعه ایجاد کرده، در رشد و حرکت ما عامل
موثری بود.»

۴- دکتر شریعتی دارای بیانی پرشور، حرکت‌زا و
بیدارگر بود: وقتی سخن می‌گفت کلمات ظرفیت محتوای
حماسی و انسانی او را نداشتند. پیام او، حتی در قالب کلمات
زیبا، آهنگین و طلانی نیز نمی‌گنجید. بیان او تا عمق فطرت
انسان‌های متمدن و مکتبی راه می‌یافت و آنان را به قیام بر
علیه طاغوت دعوت می‌نمود.

۵- دکتر شریعتی نشانگر چهره‌ای پرکار و پرستاب
بود: دکتر در مدت کوتاهی توانست سخنرانی‌های بسیاری
را عمدتاً در حسینیه ارشاد ترتیب دهد و ده‌ها کتاب و جزوه را
منتشر نماید. این کار با تضییقات رژیم شاه نمی‌توانست توأم
با شتابزدگی نباشد. ضرورت داشت که حرف‌های بسیاری

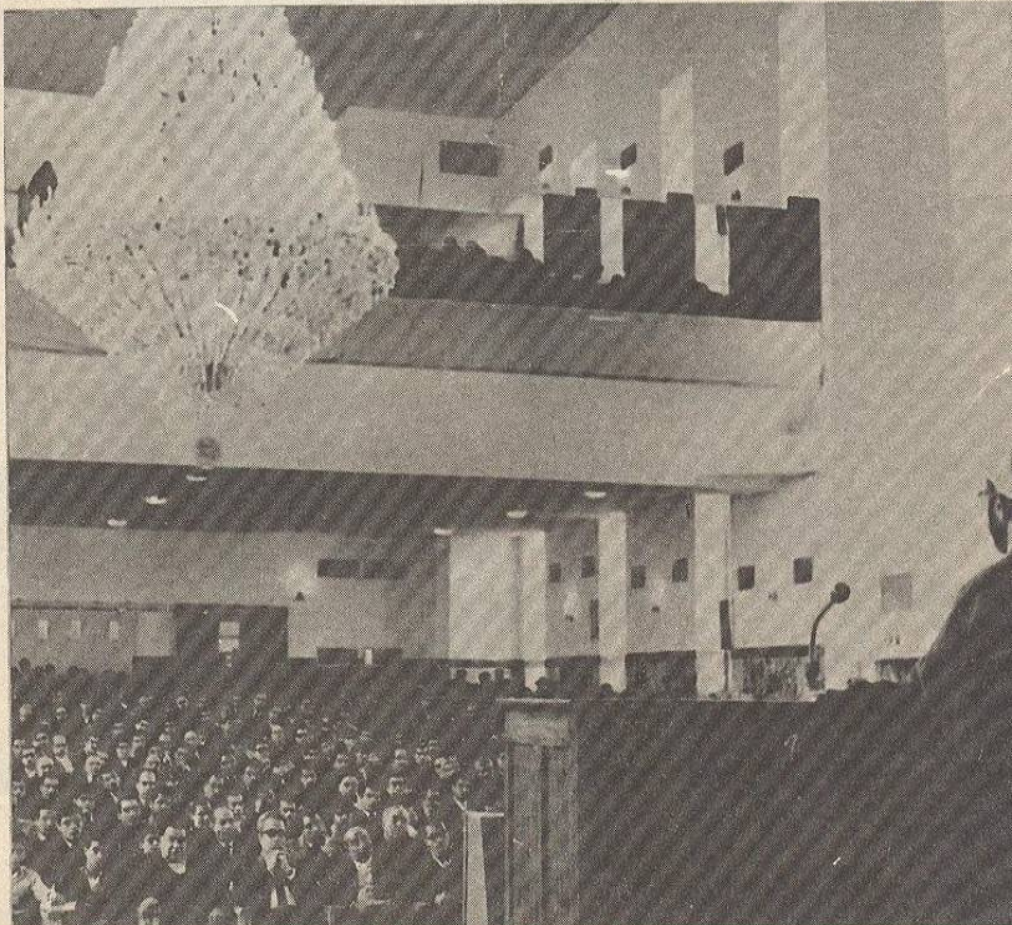
○ دکتر شریعتی: «افتخار می‌کنم که مقلد خمینی باشم. من غیر از
ایشان چه کسی را می‌توانم به عنوان مرجع بپذیرم.»

○ دکتر شریعتی: «بی‌ارزش‌ترین جناح برای رهبری مردم
روشنفکرها هستند».

مدت کوتاهی گفته شود و کتاب‌های بسیاری به رشته تحریر
درآید. اما دکتر از آن سری آدم‌هایی نبود که خود را و افکار
اسلامی خود را «مطلق» کند. وصیت دکتر به آقای
محمدرضا حکیمی، مبنی بر تجدید نظر در آثارش، نمایانگر
برخورد واقع‌گرایانه، اخلاقی و عقلانی است که دکتر با خود
و آثار خود داشته است. دکتر اشتباهاتی دارد، اما همه این‌ها
در برابر خدمت بزرگ او به اسلام و ایران اندک است و نباید
سبب نفی کلی او شود. به قول حجت‌الاسلام علی‌اکبر
هاشمی رفسنجانی - رئیس مجلس شورای اسلامی -
«کویندن و تضعیف شریعتی صحیح نیست. چرا که بسیاری
از دیدگاه‌های خوب ایشان را که برای جامعه مفید است از
دست جامعه گرفته‌ایم و اصولاً در مورد هیچ متفکری این
برخورد صحیح نیست»...

۲۹ خرداد ماه سالگشت در گذشت معلم نستوه انقلاب
دکتر علی شریعتی است. این روز باید از سوی مردم گرامی
داشته شود و نویسندگان مؤمن و مسئول و گویندگان
متمهد و دلسوز بکوشند که بدور از مطلق‌گرایی و افراط و
تفریط، به طور اصولی و صحیح با دکتر و کتاب‌های او
برخورد بکنند و مردم را با واقعیت محتوای انسانی و مکتبی
آثار دکتر آشنا سازند.

والسلام



● سر هاردفورد جونس دریکی از گزارشهای خود می‌نویسد: اگر ما بخواهیم در این طبقه از دستگاه حاکمه ایران نفوذ کنیم، باید مرکز دینی اصفهان را متلاشی سازیم.

شریعتی و شبه روشنفکران غربزده

سینا واحد

خدا
دیپلماسی انگلستان در ایران پس از مأموریت‌ها و رت‌های «سرجان ملکم» و «سر هاردفورد جونس» جان ای گرفت و پنجه‌های خونبارش تحرك بیشتری یافت. دو دیپلمات جنایتکار انگلیسی که هم از جانب وزارت تعمیرات انگلستان و هم از جانب حکومت انگلیسی بوستان و گاهی نیز از طرف وزارت امور خارجه بریتانیا ایران مأموریت‌هایی داشتند، با دادن تحف و هدایای اوان و تقسیم پول و برقراری مقرری‌های گوناگون طرف مدت کوتاهی در پایتخت ایران نفوذ فوق‌العاده‌ای کردند و هنگامی که مأموریتشان در کشور ما پایان یافت يك گزارش جامع و مفصلی با ذکر خاطرات خویش برای نومت هندوستان و وزارت خارجه انگلستان فرستادند. در این گزارشها و خاطرات هردو دیپلمات انگلیسی بهار نظر کردند: که غیر از درباریان و مأموران دولت قاجاری نته متنفذ دیگری هم در ایران هستند که همیشه باید رای بسط و توسعه روند غارتگرانه‌مان. آنها را حفظ کرد. نان علماء و روحانیون مذهبی عالم تشیع هستند. «سر هاردفورد جونس» دریکی از گزارشهای خود می‌نویسد: «اگر ما بخواهیم در این طبقه از دستگاه حاکمه ایران نفوذ کنیم، باید مرکز دینی اصفهان را متلاشی سازیم سپس با اعزام عده‌ای درویش، سید و ملا از هندوستان به راکز دینی و اماکن مقدس و متبرکه، بتدریج دستگاه عالیه

● تهی گشتن از شعائر و سنت‌های مذهبی، الزاماً دور گشتن از «مرجعیت» را در پی داشت.

در این یورش مستمر فرهنگ ربی، ما شاهد بوجود آمدن يك قشر جدید» و «تجدد طلب» و ضد کهنه پرستی» و ضد «ارتجاع» هستیم.

همی این افراد را بر طبق دلخواه خود اداره نمائیم.^۱ این گزارشات مسبوط و گسترده، امپریالیسم جهانخوا را به تفکر و تدبیر بیشتری در احوال تاریخی و فرهنگی ایران شیعه برانگیخت تا راهها و طرق گونه گونی برای درهم پاشیدن و متلاشی ساختن حوزه های دینی و جمعیت مذهبی بدست آورد.

بهترین شیوه ای که امپریالیسم انگلیس بدان دست یابد، ضد ترقی جلوه دادن سنتها و شعائر دینی و ویژگیها و ساسیت های اجتماعی و تاریخی بود و بدین وسیله، این موضوعات قومی و این ویژگیهای فرهنگی را «کهنه و بجای» قلمداد نمود و پذیرش ارزشها و ویژگیها و شعائر دینی را «نو و تجدید» نامید و پذیرندگان آن ارزشهای اجم را، «متجدد».

بنابراین به میزانی که يك فرد و يك انسان بطرف «تجدد» شدن حرکت می کرد یعنی به طرف پذیرش شهای فرهنگ امپریالیسم، به همان میزان از نیروهای ومتر درونی سنتها و شعائر فرهنگ خود خالی و تهی گردید و این تهی گشتن از شعائر مذهبی، الزاماً دور شدن از «مرجیت» و چه بسا رو در رو قرار گرفتن با «رجیت» را در پی داشت.

و این همان خواب طلائی شیطان صفتانه ای بود که نظام االد حاکم بر جهان امروز سالهای زیادی است آن را بیند و رویای تحقق کامل و گسترده آن را در سر پروراند.

در این باره دکتر شریعتی تجزیه و تحلیل عالمانه و ققانه ای دارد. دکتر شریعتی می گوید: «تجدد عبارت از: بر سنتها، تغییر مصرف های گوناگون زندگی مادی از به به جدید، چرا که کهنه را خودشان می ساختند و جدید را ماشین قرن ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ می سازد».

بدین ترتیب می بایست همه مردم غیروپائیی متجدد ند. برای آنکه آنان را متجدد کنند، اول باید با مذهبشان بکنند، زیرا که مذهب موجب می شود که هرجامعه ای با متن مذهب در خودش احساس شخصیت کند. مذهبی معنویتی که هر کس خودش را وابسته به آن معنویت د می داند. اگر این معنویت کوبیده شود، خرد شود، نیر شود، در حقیقت این انسان وابسته به این معنویت نیر و خرد شده است. این است که ناگهان در شرق، در با و آفریقا به وسیله روشنفکران محلی، نهضت مبارزه با سب بوجود آمد.^۲

مروحوم شریعتی، شاید نخستین کسی باشد که با زبانی

رسا و روشن و توأم با منطقی قوی، «تجدد» و «متجدد» را شکافته است و آن را يك توطئه دقیقاً ویرانگرانه برای متلاشی ساختن مذهب و تفکر و فرهنگ ما نام برده است و چه زیبا و دردمندانه می گوید:

«چقدر مضحك است ما که زیر ماشین رفته ایم و دست و پا و دنده هایمان درهم شکسته و از سر و صورتمان خون می ریزد، ادای کسی را درآوریم که پشت فرمان نشسته و ما را زیر گرفته، و از ماشین نشینی و آدم زیر کنی حوصله اش سررفته است.»^۳

ماشین ویرانگر «تجدد»، «روزنامه قانون» با فرماندهی امپریالیسم جهانخوا انگلیس، در پوشش زیبای الفاظ مذهبی، برای راهیابی به درون مردم و اقشار گونه گون، آغاز به حرکت کرد. انتشار «قانون» از «لندن» به سرفرماندهی «میرزا ملکم خان» نشانه آغاز يك یورش حسابگرانه و دوربینانه کارشناسان وزارت مستعمرات انگلستان بر اساس گزارشات و خاطرات و نظرات، دیپلماتها و جاسوسها و تجربیات گذشته بود. هدف نهائی این یورش همانطور که دکتر شریعتی گفته است، تحقیر فرهنگ اسلامی و ملی و نابودی سنتها و شعائر و پرشکوه جلوه دادن ارزشهای فرهنگی جامعه غربی و... می بود و در این یورش مستمر ما شاهد بوجود آمدن يك «قشر جدید» «متجدد» و «تجدد طلب» و ضد «کهنه پرستی» هستیم که از آن بنام روشنفکران غرب زده تعبیر می نمائیم و اینان، بزرگترین خدمتگزاران «غرب غارتگر» هستند، در توجیه غارت بنام «عدالت».

«جمع کثیری از خلق ایران به چندین سبب خود را از وطن مالوف بیرون کشیده در ممالک خارجه متفرق شده اند. در میان این مهاجرین متفرقه آن اشخاص باشعور که ترقی خارجه را با اوضاع ایران تطبیق می کنند سالها در این فکر بودند که آیا به چه تدبیر می توان به آن بیچارگان که در ایران گرفتار مانده اند جزئی امداد برسانند. پس از تفحص و تفکر زیاد بر این عقیده متفق شدند که به جهت نجات و ترقی خلق ایران بهتر از يك روزنامه آزاد هیچ اسباب نمی توان تصور کرد.»^۴

این جملات آغازین روزنامه «قانون» است که از «لندن» برای «ایران» انتشار می یافت و هدفش «نجات» و «ترقی» ایران بود!! آنانکه این روزنامه را با دقت مطالعه کرده اند، خوب می دانند، بطور ظاهری، حرفی و سخنی علیه مذهب و شرع مقدس اسلام در آن نیست و چه بسا ستایشها و... هم در آن هست. بهتر است در این باره که چرا، گهگاه از آیات قرآن و دیگر مسائل دینی در این روزنامه بکار گرفته شده به اظهارات خود میرزا ملکم خان توجه کنیم. وی در مصاحبه ای که با «ویلفرد اسکاوون بلانت» مؤلف کتاب «تاریخچه مخفی اشغال مصر به وسیله انگلیسیها» نموده بود به وی گفته است:

«من مایل بودم اصول تمدن غربی را در ایران شیوع دهم و برای این کار از جامه دیانت استفاده نمودم».

چند سال بعد از انتشار روزنامه «قانون»، از «لندن» از هندوستان پایگاه دیگر کفر جهانی در آن زمان، روزنامه ای بنام «حبل المتین» به کمک برادر اولش «قانون» انتشار می یابد. و هر دوی این روزنامه، با حمایت کارشناسان

● بهترین شیوه ای که امپریالیسم انگلیس بدان دست یازید، ضد ارزش و ضد ترقی جلوه دادن سنتها و شعائر دینی و تاریخی بود که آنها را «کهنه و ارتجاعی» قلمداد کرد.

متخصص وزارت مستعمرات بخش خاورمیانه شروع به تخریب و تحریف ارزشهای فرهنگی اسلامی و ملی ما می کنند و تزریق حسابگرانه ارزشهای غربی، تا بتواند به هدفهای یادشده در بالا جامه عمل بپوشاند. و در این یورش های مستمر و هفتگی، حتی اصطلاحات ماهم درامان نماند و مورد تعرض وحشیانه قلم بدستهای مزدوران اجانب قرار گرفت. روانشاد شریعتی یکی از چهره های مختلف هجوم فرهنگ غرب به فرهنگ ما را از بین بردن یا مسخ کردن بسیاری از این اصطلاحات می داند و می گوید:

«مردمی که در پشت حفاظ «تعصب» می زنند، باشخصیت اند و متکی به خویش و ریشه در فرهنگ بومی و اصیل خود دارند، و تا این دیوار فرو نریزد تسخیر و دگرگون کردن چنین مردمی محال می نماید. چنین است که غرب نیرویش را متمرکز می کند تا این حصار محکم و حصن حصین را بر گرد شرق فرو شکند و آن را از پایگاه «تجدد مایی» و شبه روشنفکری و آزاداندیشی و اومانسیسم و انترناسیونالیسم و منطق علمی و بینش عقلی و وسعت مشرب جهانی و صوفیگری مدرن یا روح فراماسونری و تساهل بازی و خلاصه ولن گاریسم! درهم کوبد. هدف این است: شکستن دیوار، اما چگونه؟ روشنفکری.»^۵

باری کوشیدند، تا «روشن فکر» بی «تعصب» و «غرب باور» بار بیاورند تا بتوانند به توسط اینان «غارت» همیشه خویش را مشروعیت بخشند و از طرفی، قشر و دسته ای را تربیت کنند که در تفکر و اندیشه و رفتارش ضدیت با مذهب و مرجیت، مستر باشد. و این فوق العاده مهم بود. در حقیقت تنها راه تضعیف و نابودی «مرجیت» را در بوجود آوردن و گسترش همه جانبه این قشر جستجو می کردند.

و دقیقاً بخاطر همین اهمیت بود که پس از مشروطیت، شعبه ای از این روزنامه در تهران خیابان لاله زار، تاسیس و دایر می گردد تا بهتر بتواند نشانه گیری و هدف گیری نماید. در یکی از سرمقاله های این روزنامه «دنیا مال کیست»، با استشهادات فراوان به آیه های قرآن می کوشد که علل ضعف و بدبختی این کشور و از بین بردن آن را بدنبال غرب نرفتن بداند و می گوید:

«چرا انگلستان بر قسمت بزرگی از کره زمین مسلط و نافذ الامر گردید؟ به جهت آنکه از منهج عقل و صواب دوری نجستند.»^۶

آری این روزنامه ها در داخل تمام کوشششان بر این متمرکز بقیه در صفحه ۹۲

زرگری سرگرم سازد تا بتواند به هدفهای شوم خود نائل آید.

دامن زدن به اختلافات در میان اقشار دانشگاهی و روحانیت از آن جمله شگردها است که عده‌ای خواسته و یاناخواسته وسیله قرار گرفته‌اند. عده‌ای با تکیه بر طرفداری از مرحوم دکتر شریعتی روحانیون را نفی و طرد می‌نمایند و از دکتر برای بهره‌برداری سیاسی و قطعی ساختن جامعه استفاده می‌کنند که مسلماً روح دکتر از این مسئله در رنج می‌باشد و در حالیکه دکتر سعی داشت روحانیت را فعالانه به صحنه‌های سیاسی - اجتماعی بکشانند و می‌بینیم این مدعیان سعی دارند به انحاء مختلف روحانیت را از صحنه خارج سازند.

جریانی دیگر سعی دارد که دکتر شریعتی را ضد روحانیت معرفی کرده و بدین ترتیب افکار دکتر شریعتی را از صحنه جامعه براند، و جامعه را از احساس و اندیشه متعالی او محروم گرداند. این هردو جریان آب به آسیاب امپریالیسم می‌ریزند.

باید دیوار ضخیمی را که استعمار سالها سال بین دو طبقه روحانی و دانشجو کشیده بود، فرو ریزیم و از هیچ شخصیتی بت نسازیم و افکار و عقاید یک نفر را در جهت استفاده گروهی بکار نبریم تا بتوانیم در سازندگی جامعه نقش بزرگی ایفاء کنیم.

برای کمک به برداشتن این دیوار بهتر آن دیدیم که گفتارش را از کتابهایش استخراج کنیم. باشد تا بر آنانی که چشمی حقیقت بین دارند مفید واقع شود:

شریعتی و امامت

● ... اما کسانی چون من که هم مصلحت صنفی و منفعت شغلی و حفظ نوع وجهه دینی ما را مقید نمی‌سازد و هم برای حوزه علمی حرمت و اصالت قائلیم و مسجد و منبر و مدرسه را پایگاه حراست فرهنگ اسلامی و استقلال معنوی و پناهگاه توده می‌شماریم و برای ایجاد نهضتی اسلامی و حرکتی فکری و بیداری مردم به خطیب و طلبه بهیشترا از دانشجو و استاد امیدواریم، نباید صمیمانه انتقاد نکنیم.

(امت و امامت)

● در مقدمه امت و امامت: در این مطالعه به نتایجی رسیده‌ام، اما نه شما باید معتقد باشید که آنچه می‌گویم صددرصد درست است و نه من خود معتقدم که صددرصد درست است.

(امت و امامت)

● امت بی‌امامت نمی‌شود. از طرفی فرد انسانی وقتی عضو امت است که در برابر رهبری جامعه

● انسانی که امام خود را نمی‌شناسد بمانند گوسفندی است که شبان خود را گم کرده باشد.

● شریعتی، امامت، اجتهاد و روحانیت متعهد

● باب اجتهاد را که مذهب ما باز گذاشته است و این بزرگترین عامل حیات و حرکت و نماندن مدام مذهب در هر زمانی و زمینی است.

● ادعا می‌کنم که در تمام این دو قرن گذشته در زیر هیچ قرارداد استعماری، امضای یک آخوند نجف رفته نیست.

● پیشاپیش هر نهضت مرفقی و ضد استعماری در این کشورها همواره بدون استثناء قیافه یک یا چند عالم راستین اسلامی و بخصوص شیعی وجود دارد.

از روحانیت وابسته به رژیم حاکم (بقول امام آخوند درباری و وعظ السلاطین) جدا می‌کرد و در جای خود بیشترین دفاع را از روحانیت متعهد و مسئول می‌کرد.

اکنون که اسلام بعنوان یک قدرت منجی بشریت در جهان مطرح می‌شود و تنها مکتبی است که روی استقلال (نه شرقی، نه غربی) تکیه می‌کند و صدور انقلاب را به عنوان یک اصل مکتبی در نظر دارد، دشمن سعی دارد که جلوی این انقلاب را بگیرد از آنجایی که دشمن برونی نمی‌تواند کوچکترین خللی در اراده شکست‌ناپذیر امت وارد آورد در پی آن است که با ایجاد قطبی کردن جامعه ملت را به جنگ

سیاست اختلاف بیانداز و حکومت کن سلاحی بوده است که استعمارگران برای ایجاد جدائی و انشعاب اقشار مختلف مردم از آن استفاده می‌کرده‌اند. روحانی و دانشجو به عنوان و قشر از این اجتماع همیشه سوژه این استراتژی امپریالیستی بوده است و هر چند گاه یکبار این اختلاف را به انتها درجه خود می‌رسانده‌اند.

عوامل بیگانه و در راس آن امپریالیسم آمریکا در طول حکومت پهلوی بیشترین هم خود را برای بد جلوه دادن نقش روحانیون اصل بکار برده‌اند و در این رابطه برآنند جریان را رچه بیشتر گسترده کنند و اکنون در جهت خنثی سازی این جریان شوم بهتر است ماهیت انقلابی قشر روحانیت مبارز و کونگی برخورد آن شهید بزرگ تاریخ با آن را به محک زیبایی زده و بسنجیم. تا عمق این فاجعه را دریابیم و از سبب رسانی‌اش در امان باشیم.

روحانیون در یک روند کلی از نظر ترکیب و شکل‌بندی سری از اقشار جامعه هستند که در عین حالی که خود بر امعه اثر می‌گذارند از جامعه تاثیر می‌گیرند با این تفاوت که ند تاثیر گذاری آنان نقش عظیمی در جامعه ایفا می‌کند. از جایی که اعمال روحانیت همیشه زیر ذره‌بین جامعه بوده و بد بخود روحانیون منحط از جامعه طرد شده و نمی‌توانستند بدان در به فساد کشاندن جامعه نقش مهمی داشته باشند چه نمی‌توان منکر شد که گناه فساد در این قشر بیش از گران است، هر چند در هر زمانه‌ای روحانیونی پیشتاز ده‌اند تا برای کسانی که طالب حقیقت‌اند این توطئه دشمن منظور بدنام کردن روحانیت مسئول و متعهد موثر واقع فتد.

روحانیون مسئول و متعهد در طول تاریخ تشیع همواره د بزرگ راه طاغوتیان و پناهگاه مستضعفین بوده و همواره عناصر قشر پیشتازان فکری - مبارزاتی می‌باشند.

در نهضت سر برداریه، جنبش تباکوم انقلاب مشروطه، م ضد استبدادی بر علیه رضاخان قلدر، نهضت جنگل و یانات ملی شدن نفت و قیام ۱۶ خرداد نقش روحانیت سلام بعنوان پرچمدار حرکت خدائی خلق‌ها بخوبی ودار و در پیشاپیش آنها می‌درخشد.

دکتر شریعتی همیشه حساب روحانیت متعهد و مسئول را

شکل راحت، بلکه «رفتن» بسوی بینهایت تلقی کنند.

(امت و امامت)

● انسانی که امام خود را نمی‌شناسد بمانند گوسفندی است که شبان خود را گم کرده باشد. این انسان، اگر خداپرست هم باشد، اگر موحد و مسلمان هم باشد، و اگر به دقت همه اصول اسلامی را بشناسد و باور داشته باشد و به همه احکام هم عمل کند اما در زندگی امامش را نشناسد، مانند گوسفندی است که گله خود را گم کرده باشد.

(امت و امامت)

*** اول گفتند، با ولایت مخالف است بعد که دیدند يك ميليون نسخه كتاب و نوار از من درباره ولایت، در دسترس مردم قرا گرفته، گفتند: نه، با روحانیت مخالف است.**

*** اولین کسی که طرح کرد که بانك را بگذارید بیاید يك روشنفكر متجدد ضد مذهبی فرنگی ماب بود (میرزا ملكم خان).**

● امام يك نقش بزرگی در زندگی دارد و اعتقاد به امام يك معنی بسیار عظیم و حساس را در زندگی متفکرین و دانشمندان و بخصوص تحقیق مسائل اجتماعی و بخصوص در زندگی کسانی که همیشه به سرنوشت و هدایت انسان می‌اندیشند داراست.

(امت و امامت)

● من، غیر نظامی، علی شریعتی، متهم به هر اتهامی که می‌توان بر زبان آورد، معتقدم به: مرجعیت علمی و به نیابت امام، برای رهبری فکری، اجتماعی و بسیج نیروها و کارگیری از همه قدرتها و امکانات در راه پیروزی دین خدا، و زندگی خلق و آگاهی مردم نسبت به عقیده‌شان و سرگذشتشان.

(عقیده)

● اول گفتند: با ولایت مخالف است! بعد که دیدند يك ميليون نسخه كتاب و نوار از من درباره ولایت، در دسترس مردم قرار گرفته، گفتند: نه، با روحانیت مخالف است.

(عقیده)



● ... اکنون در این جهت ایدئولوژیک است که معلوم می‌شود يك فقیه که تمام عمرش را فقط در فقه خشك گذرانده است، چقدر قیمت دارد. و می‌بینیم که در این نهضت و حرکت جهت‌دار، هیچ قهرمانی و مجاهدی و رهبری جان‌نشین این فقیه نمی‌شود شما را از این فقیه بی‌نیاز نمی‌کند.

(خودسازی انقلابی)

● امت عبارتست از جامعه‌ای که افرادش، تحت يك رهبری بزرگ و متعالی، مسئولیت پیشرفت و کمال فرد و جامعه را با خون و اعتقاد و حیات خود حس می‌کنند و متعهدند که زندگی را نه «بودن» به

متعهد باشد و تسلیم، البته تسلیمی که خود آزادانه اختیار کرده است.

(امت و امامت)

● فرد به مجردی که خودش را عضو این امت می‌داند، باید امامت این امت را بپذیرد. اول بشناسد، سپس بپذیرد.

(امت و امامت)

● امت جامعه‌ای است که بر اساس هیچ پیوند فونی و خاکی، استوار نیست، امت جامعه‌ای است که بر مبنای هیچ تشابهی در کار و شکل زندگی و درآمد شکل نیافته است.

(امت و امامت)

● امامت يك حق ذاتی است، ناشی از ماهیت خاص كه يك منشا آن خودامام است نه عامل خارجی انتخاب» و نه «انتصاب» منصوب بشود یا نشود، منتخب مردم باشد یا نباشد امام هست، چرا كه ارای این فضائل است. خواه در زندان متوكل باشد یا بر منبر پیغمبر، همه امت بر سر دستش گیرند یا گیرند و جز هفت هشت تن ارزشش را نشناسند. (امت و امامت)

شریعتی و اجتهاد

● باب اجتهاد را كه مذهب ما باز گذاشته است و این بزرگترین عامل حیات و حرکت و نماندن مدام مذهب در هر زمانی و زمینی است و نیز مخالفتی كه شیعه همیشه با اشاعره و ظاهریه و اخباریون و دیگر متعصبان قشری داشته و دستوری كه امام به علمای آگاه و مسئول شیعه برای همیشه داده است كه «حوادث واقعه» را با ملاكهای علمی مكتب شیعی ارزیابی كنند.

(مجموعه آثار ۲ - ۱)

● به حرفش گوش نمی‌دهد، حتی یکی! این كار خیلی مهم است. در صورتیكه در جامعه‌های اهل سنت، مرجع كاملاً يك مقام رسمی و وابسته به قدرت زمان می‌باشد و بخشنده‌ایست اما در تشیع هیچ قدرتی كه بر هر كاری قادر است، قادر به آخوندسازی نیست.

(خودسازی انقلابی)

● همیشه برای حرکت، حرکت آزادانه شانس و راه باز دارد. در همین جامعه، يك آدم لات وابسته به هیچ جای، بی هیچ امتیازی مثل من و امثال من می‌تواند هرچه بذهنش بیاید. بگوید. این‌ها را نه در مسیحیت می‌شود گفت و نه در هیچ جای دیگر. فوری يك فتوایی صادر می‌شود و اصلاً می‌آیند و درازش می‌كنند

(خودسازی انقلابی)

● می‌كوشند تا بانواع حلیه‌ها، ما را بعنوان عده‌ای یا فرد و افرادی كه با روحانیت مخالفند جلوه بدهند، و به این عنوان حمله می‌كنند و هدفشان این است كه ما را وادارند تا بعنوان دفاع از خود به روحانیت حمله كنیم و این حمله در جامعه به این شكل تجلی كند كه گروهی یا قشری یا عده‌ای از روشنفكران این جامعه با روحانیت مخالفند. این هدف است و برای اینکه نقش اینان، بر آب شود و به هدفی كه دارند، هدفی به نفع دشمن نرسند، باید همه تحریكات دروغین و كاذب و اتهاماتی را كه به ما

می‌زنند، بسكوت برگزار كنیم و حتی دفاع نكنیم و به قضاوت انسانهای دقیق و درست واگذار كنیم تا این نتیجه بسیار انحرافی را آنها بگیرند كه: فردی یا افرادی با روحانیت مخالف است.

(اسلام‌شناسی)

● ممكن است من با فلان عالم مذهبی روحانی‌یی كه عالم جدی مذهبی است و روحانی واقعی دین است، اختلافات فراوانی داشته باشم، او به شدت به من بتازد و من به شدت به او حمله كنم اما اختلاف من و او اختلاف پسر و پدری است در داخل خانواده، و وقتی كه به همسایه و به بیگانه می‌رسد ما يك خانواده هستیم.

(اسلام‌شناسی)

*** این افتخار است برای من كه مقلد ایشان (امام خمینی) باشم.**

*** اختلاف من و او (روحانی) اختلاف پسر و پدری است در داخل خانواده.**

*** از خصوصیات علماء شیعه، یکی درگیر بودن مداوم آنها با نظام حاكم در طول تاریخ بوده است.**

*** همیشه قویترین مومنانه‌ترین و متعصبانه‌ترین دفاع را از روحانیت «راستین و مترقی» از جامعه «علمی درست و اصیل» اسلامی کرده‌ام.**

● از خصوصیات علماء شیعه، یکی درگیر بودن مداوم آنها با نظام حاكم در طول تاریخ بوده است، و یکی از تقوای بارز و اشكارشان، كه هنوز هم این چهره را حفظ کرده‌اند.

(تشیع علوی و صفوی)

● ... و اما در باب كتاب «اسلام و تشیع» یا تشیع مولود طبیعی اسلام نوشته استاد متفكر و نویسنده آگاه زمان ما سید محمد باقر صدر كه خوشبختانه با آثار نو و گران قدر وی چون «فلسفتنا» و

«اقتصادنا» آشنائی یافته‌ایم و نشان داده است كه علاوه بر فرهنگ اسلامی، هم فهم زمان ما را دارد و هم درد زمانه ما را حس می‌كند و هم با «زبان مردم این زمان» حرف می‌زند و با شیوه كار عملی این عصر نیز آشناست و اینهاست كه آنچه يك «عالم اسلامی» در عصر ما بدان نیازمند است و این است آن «عالم اسلامی» كه عصر ما باو محتاج.

(مجموعه آثار ۲ - ۱)

● چندسال سكوت را گوئی جبران كردم و احساس مخاطبی آشنا مرا باینهمه پرحرفی واداشت! بی شك این مسائل نه بر استاد صدر پوشیده است و نه بر شما.

(مجموعه آثار ۲ - ۱)

● هیچوقت تقاضای خیلی ناشیانه نداریم كه مثلاً يك مرتبه جناب آقای خامنه‌ای، جناب آقای مطهری یا آقای حجازی یا از رفقا کسی، يك نسخه‌ای از جیش دربی‌آورد و بگوید بله، این شربت را بخور بعد این آمپول را بزن و بعد این قرص‌ها را هم بگیر. این چنین فرمول جادوگرانه‌ای را از کسی نمی‌خواهیم، ولی بهر حال هر قدر در این باره حرف زده شود، حرفی كه بیشتر جنبه فکری، عملی توأم با هم دارد، به همان میزان ما را برای یافتن يك راه یا نزدیک شدن به این راه كمك خواهد كرد.

(خودسازی انقلابی)

● اولین رستاخیز تنباكو است، و اولین چهره‌ای كه در برابرش ایستاد میرزا حسن شیرازی است از توی همین‌هاست و اولین ردپای استعماری كه وارد ایران شد بانك بود، و اولین کسی كه طرح كرد كه بانك را بگذارید بیاید يك روشنفكر متجدد ضد مذهبی فرنگی ماب بود - میرزا ملكم خان و اولین کسی كه در برابر همین پدیده ایستاد سید جمال بود كه از همین جامعه است و...

(اسلام‌شناسی)

● به نظر من در اسلام، بعنوان ایدئولوژی، بزرگترین عاملی كه نشان می‌دهد جامعه از نظر علمی می‌تواند همیشه بخودش حالت تهاجمی بدهد، مسئله اجتهاد است. اجتهاد، از لحاظ ایدئولوژی، نوسازی فکری می‌كند و يك انقلاب فکری است در طول زمان، كه هرگز توقف ندارد.

(اسلام‌شناسی دكتر علی شریعتی)

● عاملی كه حرکت روح اسلامی را در مسیر زمان سد كرد و فرهنگ و بینش اسلامی را كهنه و متحجر ساخت - مرگ روح اجتهاد است... بنابراین. اجتهاد عامل بزرگ حرك و حیات و نوسازی همیشگی فرهنگ و روح و نظام عملی و حقوقی اسلام، در طی ادوار متغیر و متحول زمان است... اجتهاد چنین

شش حیاتی شگفتی را بر عهده دارد. نقش يك انقلاب دائمی را در مکتب اسلام... باید در فروبسته نهاد فکری و عملی اسلام دوبار گشوده شود. ووشبختانه بزرگترین افتخار و امتیاز علمی شیعه در طول تاریخ فکر و فرهنگ اسلام باز نگهداشتن باب اجتهاد» بوده است. بزرگترین عامل کمبود علمی و انحطاط شناخت ما نسبت به اسلام این بوده است که آنها که فرهنگ اسلامی را می دانسته اند لباً با بینش علمی و علوم و شیوه های تحقیقی جدید آشنا نبوده اند و آنها که فرهنگ امروزین شته اند و متد جدید تحقیقات علمی را دانسته اند با اسلام بیگانه بوده اند بنابراین رگترین هدف علمی و اسلامی ما، در آغاز تحقیقات می اسلامی این است که این دو، بیاری و همگامی م، راهی را باز کنند که در آن همه امکانات علمی و شرفتهای امروز تحقیق در خدمت شناخت راستین سلام و فرهنگ اسلامی قرار می گیرد.

(اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی)

● يك بار شنیده بود؛ يك واعظ بدبخت و جاهلی در مشهد منبر می رفته است در یکی از منابر خود او بد گفته است و از جمله گفته است: دکتر علی بریعتی مقلد آقای خمینی است» با شادی و شعف سیار می گفت: «حماقت این به اصطلاح واعظ حانی را بین او به جای مذمت من بهترین توصیف از من کرده است اگر من يك میلیون تومان می دارم سی حاضر می شد برود در ملاعام بگوید علی بریعتی مقلد خمینی است؟ این افتخار است برای من مقلد ایشان باشم. من غیر از ایشان چه کسی را توانم به عنوان مرجع بپذیرم.

آیا ما می توانیم مقلد او باشیم و حق داریم این نام بر روی خود بگذاریم؟

شریعتی و روحانیت متعهد

● روی سخنم با طلاب پاك اندیش، دانشجویان و شنفکرانی است که در این گردونه تکرار و تقلید حتی همین صفحه های نومان هم خط افتاده است، در جستجوی هوایی تازه اند و حرفی که با بدغه و نیاز این نسل و تیپ و تلاش این عصر سنا باشد. اینان را آنچه آرام می کند، اطمینانی است که نسبت به فهم درست و عمیق و روشن ری، نظریه ای یا شخصی در خود احساس کنند.

(اسلام شناسی)

● یکی از شعارها و هدفهای مخالفان و دستهای موز که به انواع و اقسام حيله ها، گاه عمیق و گاه

خیلی وقیحانه و رسوا، بعنوان دفاع از روحانیت، دفاع از علمای مذهب و دفاع از مقدسات دینی دوکار می خواهند بکنند، یکی نوع دفاع از تشیع و نوع دفاع از روحانیت در يك شکل رسوائی است که ظاهراً اسمش مخالفت با مخالفین تشیع و روحانیت است، اما اثری که در ذهن عموم می گذارد اثری نفرت آور است و هدف نیز همین است، که به اسم دفاع از روحانیت، روحانیت را در ذهن روشن فکران محکوم جلوه بدهند. و اینها کسانی هستند که در روحانیت هیچ اصلاتی ندارد.

(اسلام شناسی)

● ... در اسلام و بخصوص در تشیع، از همه قوی تر و روشن تر، شخصیت های مذهبی مان را عالم می گوئیم. الان هم، این اصطلاح هنوز هست. مثلاً

* می کوشند تا بانواع حيله ها، ما را بعنوان عده ای یا فرد و افرادی که با روحانیت مخالفند جلوه بدهند.

* قاسطین نقشه شان این است که میان روشن فکران و مذهب متجدد و متقدم، حوزه و دانشگاهی، دانشجو و طلبه و تحصیل کرده، و توده نفاق افکنند.

* اکنون در ارشاد، طلبه و دانشجو کنار هم می نشینند درسها را به همان اشتیاقی که طلاب میخوانند دانشجویان نیز می طلبند.

وقتی می گوئیم «علماء، را دعوت بکنیم»، علماء اینجور گفتند مقصود روحانیون مذهبی هستند یعنی مقصود شخصیت های دینی هستند، اصطلاح اسلامی و شیعی برای مقام دانشمند دینی عالم است و اصطلاح مسیحی روحانی است.

...عالم دینی یعنی آن کسی که مذهب را می شناسد، متخصص دینی است، تحصیلات و تحقیقات دینی کرده است و به روح و هدف و روابط و قوانین آن آشناست، همانطور که متخصص قلب،

عالم متخصص زمین شناس و عالم متخصص فلسفه داریم، يك عالم دین هم، متخصص دین شناسی و اسلام شناسی است، فقیه هم بهمین معنی است. اینکه قرآن دستور می دهد «لینفقوها فی الدین»، (فقه به معنی علم است) یعنی «در دین عمیقانه بیندیشید و آنرا - آگاهانه و درست بشناسید»! (تشیع علوی و صفوی)

● قاسطین نقشه شان این است که میان روشن فکر و مذهب متجدد و متقدم حوزه و دانشگاهی، دانشجو و طلبه و تحصیل کرده و توده نفاق افکنند و بذر بدبینی و نفرت بپاشند و کار يك گروه (روشن فکر مذهبی) که میتواند پلی بر روی این حفره بزرگ ایجاد کند، تنها کاری است که این نقش را بر آب میسازد. اکنون در ارشاد، طلبه و دانشجو کنار هم می نشینند درسها را به همان اشتیاقی که طلاب میخوانند دانشجویان نیز می طلبند و سیل روشن فکران، برای نخستین بار به مذهب باز میگرد و در نتیجه به سراغ علمای مذهبی میرود و در کنار توده مردم قرار میگیرد و این «صلاح نیست» راهش همین است که میان این دو قطبی که بسرعت بهم نزدیک میشوند آشوبی از جعل و دشنام و تهمت و شایعه سازی و حمله حتی فحش ناموسی برپا شود تا هردو جناح در برابر هم بایستند و یا از هم دور شوند و به پایگاههای تعیین شده پیش باز گردند.

(اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی)

● برای آینده این نهضت فکری، برای بیداری مردم و احیای روح حقیقی اسلام و برانگیختن روح معترض و عدالتخواه شیعه علوی و رستگاری جامعه، به طلاب بیشتر از شما (دانشجویان) امید بستم. چه عمر روشن فکری شما کوتاه است و چهار تا هفت سال بیشتر نیست و فردا که تصدیق گرفتید و جذب زندگی شدید بیدرنگ در طبقه بورژوا قرار می گیرید و خیالاتش از سرتان می پرد. اما این طلبه است که عمر مسئولیت اجتماعیش با عمر حیاتش یکی است و تا مرگ، مسئول افکار و سرنوشت مردم می ماند. اگر طلبه بیدار شود...؟ و طلبه بیدار شده است...!

(اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی)

● دکتر در سال ۱۳۳۸، انجمن دانشجویان ایرانی فرانسه - که آن ایام دست دستهای بود - جلسه ای داشت با حضور آقای جهانگیر تفضلی و آقای رزم آراء سخنرانی می فرمود و تعبیراتی از این قبیل که: «من هر وقت در ایران، از جلو مسجدی میگذشتم و صدای واعظی را می شنیدم... حال بهم می خورد. اوغم می گرفت! من این مذهب را دوست ندارم، متنفرم، این آخوندها عامل بدبختی مملکت و

استعمار بوده‌اند...» من برخاستم و هرچه جز
اجازه حرف زدن ندادند، نوبت گرفتم نوبتم
شد تا با داد و قال خودم را بر جلسه تحمیل

جان، مذهب که کلوجه قندی نیست که با ادا و
خاص زنان آبستنی که ویار کرده‌اند و برای
انسان ناز می‌کنند بگوئید: «من مذهب را اصلاً
ندارم.»! ثالثاً گفتید آخوندها پایگاه استعمار
ند این يك مساله ذوقی نیست که بگوئید من
دوست دارم، من آخوند دوست ندارم. این يك
عینی و تاریخی است. باید سند نشان دهید و
تا آنجا که من میدانم. زیر تمام قراردادهای
ماری را کسانی امضاء گذاشته‌اند، همگی از
ما تحصیلکرده‌های دکتر و مهندس و لیسانسیه
اند و همین ما از فرنگ برگشته‌ها. يك آخوند يك
جف برگشته اگر امضایش بود، من هم مثل شما
میکم که: «آخوند دوست ندارم!»

هرچند هیچگاه جامعه‌شناسی و حوزه روحانیت
از تکان و از جنبش و از حرکت‌های انقلابی
نبوده است اما نه بعنوان يك جریان عمیق و
هداری که در مسیر حرکت فکری متن حوزه
، بلکه بعنوان قیام، اعتراض و ظهور روحهای
لای و شخصیت‌های پارسا، آگاه و دلیری که
فر وفادار ماندن به ارزشهای انسانی و پاسداری
برمت و عزت اسلام و مسلمین گاه‌بگاه در برابر
بداد، فساد و توطئه‌های استعمار قیام میکرده‌اند
اینگونه است قیام‌هایی که از زمان «میرزای
یروزی تا کنون (آیت‌الله خمینی) شاهد آن
ایم».

پیام (بررسی تاریخ)

من که بزرگترین امیدم به همین حوزه‌های
ی است و چشم انتظارم به همین حجره‌های
گی، و درعین حال بزرگترین رنجم از همین جا
بخیزد.

(انسان و اسلام)

کسی که اتفاقاً با سواد هم هست! می‌نشیند و
گوید که: فلانی یعنی من رسمیت مقامات علمی و
عانی را در اسلام قبول ندارد. و می‌پندارد که با
ل نداشتنم به روحانیون توهین کرده‌ام در حالی
اگر زبانم را بفهمد درمی‌یابد که رسمی شناختنم
لین است و ضروری دانستنم تایید و تعظیم
حانیتی که بدلیل تقوی و علم و سعه صدرش،
بسیله مردم انتخاب شده است.

(یاد و یادآوران)

همیشه قویترین، مومنانه‌ترین و
صبانه‌ترین دفاع را از روحانیت «راستین و

*** برای آینده این نهضت
فکری، برای بیداری مردم و
احیای روح حقیقی اسلام و
برانگیختن روح معترض و
عدالتخواه شیعه علوی
ورستگاری جامعه، به طلاب
بیشتر از شما (دانشجویان)
امید بسته‌ام.**

*** این طلبه است که عمر
مسئولیت اجتماعی با عمر
حیاتش یکی است.**

مترقی» از جامعه «علمی درست و اصیل» اسلامی
کرده‌ام و در اینجا حتی به خود شما هم گفته‌ام که:
دفاع، نگاهبانی و جانبداری از این جامعه علمی نه
تنها وظیفه هر مسلمان مومن است بلکه از آنجا که
آخرین و تنها سنگریست که در برابر هجوم استعمار
فرهنگی غرب ایستادگی می‌کند، وظیفه هر
«روشنفکر مسئول» است ولو معتقد به مذهب هم
نباشد.

من به عنوان کسی که رشته کارش تاریخ و
مسائل اجتماعی است، ادعا می‌کنم که در تمام این
دو قرن گذشته در زیر هیچ قرارداد استعماری،
امضای يك آخوند نجف رفته نیست، درحالی‌که در زیر
همه این قراردادهای استعماری، امضای آقای دکتر و
آقای مهندس فرنگ رفته هست (باعث خجالت بنده
و سرکار) این يك طرف قضیه، از طرف دیگر،
پیشاپیش هر نهضت مترقی ضد استعماری در این
کشورها، همواره بدون استثناء قیافه يك یا چند عالم
راستین اسلامی و بخصوص شیعی وجود دارد.

(عقیده)

● صحبت من درباره «علمای اسلامی» و «متون
شیعی» نیست، صحبت از «روحانیت صفوی» است!
وگرنه عالم شیعه علوی که هم‌اکنون نیز مایه افتخار
و امید من و امثال من است.

(تشیع علوی و صفوی)

● شریعتی و مسجد
● همیشه حکومتها، چه در دوره پیش از صفویه

و چه دوره بعد از صفویه از مسجد گریزان بودند و
ترسان، و تاریخ هم به اینها حق می‌دهد، برای اینکه
همه قیام‌ها از مسجدها شروع شده، حتی مشروطه
را شما نگاه کنید، نقش مسجد را در آن می‌بینید.
(تشیع علوی و صفوی)

● در هريك از انقلابها و نهضت‌های اجتماعی
جامه اسلامی که نگاه کنید دوتا پدیده تکرار
می‌شود: یکی ظهور چهره‌های علمای حر و آگاه و
مسئول و یکی مرکزیت فعال و رسالت اجتماعی و
مردمی «مسجد»! بعنوان کانون اصلی همه این
تحولات.

(اسلام‌شناسی)

شریعتی و روشنفکران

● تحصیلکرده‌های روشنفکر نمی‌توانند رهبری
نهضت اصیل اجتماعی را در مرحله طبقاتی آن ادامه
دهند و به نیابت از خود مردم عمل کنند، بلکه این
قهرمانان امی‌اند که اراده توده در آنان تجسم یافته
است و روح و بینش و حرکت و استحکام فطری و
ارادی خود را مستقیماً از متن اجتماع می‌گیرند و
ریشه در اعماق صمیمی و زاینده توده دارند.

(بازگشت بخوبیشتن)

● بروشنی محسوس است که اسلام دارد تولدی
دوباره می‌یابد. عوالم این بعثت اسلامی وجدانها که
عمق و دامنه بسیاری گرفته است متعدد است و این
جاجای طرح و تفسیرش نیست اما فکر می‌کنم
موثرترین عامل به بن‌بست رسیدن روشنفکران این
عصر است و شکست علم و ناتوانی ایدئولوژیها و
بویژه آشکار شدن نارسائی‌ها و کژیهای
سوسیالیسم مارکسیسم و سوسیال دموکراسی
غربی است.

(مجموعه آثار ۲ - ۱)

● ایدئولوژی اسلام، در عصر ما، مراحل متعدد و
دشواری را برای رسیدن به مرحله کنونی طی کرده
بود، اسلامی که با سیدجمال و عبده آغاز شد، بیاری
استعمار و استبداد و استعمار باسانی در ایران محو
شد و...

(مجموعه آثار ۲ - ۱)

● بی‌شك نهضت اجتماعی فردای ما، نهضتی نه
ماتریالیستی خواهد بود و نه ناسیونالیستی. نهضتی
خواهد بود بر پایه اسلام بیدار مترقی و حزبی با
ایدئولوژی تشیع علوی.

(مجموعه آثار ۲ - ۱)

● اسلام لیاقت استثنائی و شگفتی در صحنه

بقیه در صفحه ۸۸

شریعتی! تو همواره بر علیه تزویر در هر صورتش خروشیده‌ای



استقلال هست و بندگی و بردگی نیست، و در يك كلام اسلام هست و کفر و زور نیست تو نشانه و مظهر مقاومتی. شریعتی تو در قلب همه پاك باختگانی که شجاعانه در مقابل عظیم‌ترین قدرتها می‌ایستند و حماسه‌هایی به عظمت کوهها می‌سازند، همواره حضور خواهی داشت.

شریعتی! آنها که می‌خواهند تو را منحصر به خود سازند هرگز موفق نخواهند گشت زیرا که تو خود مظهر مبارزه علیه انحصارگری هستی. و راه تو که راه اسلام است اکنون در خطی است که پایدارترین و مقاومترین خطهاست. خطی است که از جاده خونبار کاروان شهیدان از هابیل تا حسین و از حسین تا شهیدان خونین کفن ایران می‌گذرد، به همه جا سر می‌زند و امید بخش همه مردم است و آن خط همانا خط سازش‌ناپذیر امام پاکمان خمینی کبیر است. شریعتی تو همواره بر علیه تزویر در هر صورتش و هر چهره‌اش خروشیده‌ای و اکنون بر آنان می‌خروشی که آوای شوم ضد روحانیت را با نام ادامه راه تو بر زبان دارند. اما تو همواره مدافع روحانیون رنج‌دیده و آگاه و اصیل ما بوده‌ای و هر کلام تو خود دلیل این گفتار است. اما آنان پرده سیاهی بر قلبشان کشیده شده است و جز باطل و ناحق را توان درک و پیروی ندارند.

شریعتی! تو همواره آرزو داشته‌ای که اسلام بر همه جهان حکومت کند و اکنون میلیون‌ها زن و مرد در ایران و جهان تحقق بخش آرزوی تو هستند. و امام ما مانند همیشه پیشگام راه اسلام است و دعای امام زمان مهدی موعود (عج) همراه این راه است و خدا پشتیبان رهروان راه اسلام.

«والسلام»
زهر! احمدیان - دانش‌آموز سال دوم دبیرستان (اصفهان)



خودشان بر اثر آگاهی توده‌های مردم نام تنهایی تو را گذاشته‌اند؛ نمی‌دانم. ولی به هر حال می‌دانم که تو تنها نیستی زیرا که میلیون‌ها یاور و آشنا در سراسر جهان، به خصوص در ایران عزیز داری. شریعتی ای معلم آشنای ما: تو در هر جایی که آزاده‌ای بر علیه زر و زور و تزویر می‌شورد، حضور داری. در هر جبهه‌ای که بتوان در آن رزمندگانی را یافت که برای اعتلای اسلام و بدست آوردن آزادی می‌جنگند، حاضری. و در کجای جهان به اندازه میهن اسلامی خودت این رزمندگان را می‌توان یافت؟ تو در هر سنگری که بر علیه باطل بر پا شده است، در هر جایی که انسان‌هایی پرچمدار مبارزه بر علیه زورند، در هر سرزمینی که آزادی هست و خفقان نیست،



بسم الله الرحمن الرحيم
شریعتی! سخن گفتن با تو چه دشوار است زیرا تحمل ح عظیم تو بسیار دشوار است. شریعتی در طی این مدت از پیروزی انقلاب گذشته است، سودجویان و صفت‌پایان بسیاری خواسته‌اند از کلام تو و از نام تو برضد لایب اسلامیان سوء استفاده کنند در حالیکه خدا شاهد است آنها در اعماق جانیشان تو را نپذیرفته‌اند. اما با وجود همه این حیل‌ها و همه این خیانت‌ها و همه این تزویرها، بی برای لحظه‌ای نتوانسته‌اند سیمای پاك و روشن و بدور هرگونه ریای تو را تیره گردانند و از تو اسطوره‌ای برای ویرایشان بسازند. شریعتی! آنها می‌گویند تو تنهایی. شاید آنها برانزوای

امام امت در پاسخ به تلگرافهای واصله که به مناسبت شهادت دکتر شریعتی به ایشان زده شده بود چنین پاسخ فرمودند.

بسمه تعالی

جناب آقای.... ایده.... تعالی

پس از اهداء سلام، تلگرافهای زیادی از اروپا و امریکا از طرف اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمنهای اسلامی دانشجویان در امریکا، از بخشهای مختلف و از سایر برادران محترم مقیم خارج کشور ایده.... تعالی در فقد دکتر علی شریعتی واصل شد و چون جواب بتمام آنها از جهاتی میسر نیست و تفکیک صحیح نمیباشد، از جنابعالی تقاضا دارم تشکر اینجانب را بهمه برادران محترم ایده.... تعالی ابلاغ نمائید. اینجانب در این نفسهای آخر عمر امیدم به طبقه جوان عموماً و دانشجویان خارج و داخل اعم از روحانی و غیره میباشد. امید است دانشمندان و متفکران روشن ضمیر مزایای مکتب نجات بخش اسلام که کفیل سعادت همه جانبه بشر و هادی سبیل خیر در دنیا و آخرت و حافظ استقلال و آزادی ملتها و مربی نفوس و مکمل نقیصه های نفسانی و روحانی و

امید است دانشمندان و متفکران روشن ضمیر مزایای مکتب نجات بخش اسلام را برای عموم بیان کنند.

● پاسخ امام امت به تلگرافهای واصله بمناسبت شهادت دکتر شریعتی

پیامی از استاد محمد تقی شریعتی

● دکتر در خلوت و جلوت در مجالس و محافل باخضوع و ستایش دیگران را به تبعیت و پیروی از رهبری حضرت آیت ا... امام خمینی دعوت می کرد

پیامی به همه جامعه دارم، کاش سراسر ایران صدای مرا می شنیدند، ما بوسیله دو چیز پیروز شدیم. یکی وحدت کلمه، دانشگاهی، بازاری، شهری، دهاتی، زن، مرد همه در يك صف حرکت می کردند و همه يك شعار می دادند: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» برای مختصر اختلاف سلیقه، همی تجزیه در تجزیه، هی تفرقه در تفرقه ایجاد نکنند - مولا علی می فرماید: «ان... لمن یعط یفرقه خیرا» خدا به هیچ دسته ای بوسیله تفرقه خیری نداده، نه از گذشتگان و نه از مردم حاضر و آینده - تفرق و تشتت منشا خیر نمی تواند باشد همیشه منشا شر است و همیشه بسود دشمنان است و همیشه باعث استفاده ضدانقلابیون است، کسانی که مسلمان هستند روی اختلافات جزئی در سلیقه و فکر نباید از هم جدا شوند. وحدتشان را حفظ کنند. مطلب دوم اطاعت از رهبر است، بین خود و خدا رهبر ما يك مرد روحانی، پاک با خلوص و اخلاص است کارهای بزرگی هم بسود مملکت کرده، رهبریهای او بوده که توانسته است طاعوت را با همه طرفداری ابرقدرتها از او بر کنار کند. این مرد هم اکنون مثل يك طلبه فقیر زندگی می کند، در صورتیکه با اجازه او در ماه میلیونها تومان به افراد مستحق، به طلاب علمی و خانواده های بی سرپرست و خانواده های شهیدا کمک می شود. او سخت فقیرانه مثل جدش امیرالمومنین زندگی می کند. خلوص، اخلاص، فداکاریها، تدبیر و سیاست این مرد چیزی است که او را لایق و صالح برای رهبری کشور اسلامی کرده....

... هر مطلبی که بذوق بنده و امثال بنده درست نمی آید، نباید آنرا بزرگ کردن و این طرف و آن طرف تبلیغ کردن و مخصوصاً از بعضی از مسلمانها این قبیل چیزها دیده می شود که خیلی ناگوار است این عادت زشت را ترك کنند و آن رهبری و اطاعت از آقا را بپذیرند و تا زمانیکه به ثمرات

.... پدرم نخستین سازنده ابعاد نخستین روحم، کسی که برای اولین بار، هم فکر کردن را بمن آموخت و هم فن انسان بودن را، طعم آزادی، شرف، پاکدامنی، مناعت عفت روح و استواری و ایمان و استقلال دل را بیدرنگ، پس از اینکه مادر از شیرم گرفت، بکامم ریخت، نخستین بار مرا با کتابهایش رفیق کرد، من از کودکی و از سالهای نخستین دبستان با رفقای پدرم، کتابهایش آشنا شدم و مانوس. من در کتابخانه او که همه زندگی و خانواده اوست بزرگ شدم و پروردم.

و چه کسی بهتر از مراد دکتر شریعتی به وی نزدیکتر و هم اوست که چهار ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی چنین می گوید:

* هر مطلبی که بذوق بنده و امثال بنده درست نمی آید، نباید آنرا بزرگ کردن و اینطرف و آنطرف تبلیغ کردن و مخصوصاً از بعضی از مسلمانها این قبیل چیزها دیده می شود که خیلی ناگوار است.

نامه استاد شهید آیت‌الله مطهری به معلم شهید دکتر شریعتی:

● به آینده شما از نظر روشن کردن نسل جوان به حقایق اسلامی، امیدوارم

✱ قلب خود شما گواه است، که تا چه اندازه به شما ارادت می‌ورزم.

مبرز و لایقش همین سه بخش باشد. قهرا بخش سوم مفصلتر خواهد بود و هرچند بنا هست که مجموعاً هر بخش از سی چهل صفحه تجاوز نکند اما به عقیده من بخش مربوط به حضرتعالی اگر پنجاه صفحه هم شد مانعی ندارد. مسلماً جزئیات را نمیشود در پنجاه صفحه گنجانید ولی ما از ذوق و ابتکار و حسن انتخاب حضرتعالی انتظار داریم که بطور فشرده و در عین حال روشن، همه نکات روشن آن قسمت از زندگی حضرت را مرقوم فرمائید و مخصوصاً قسمت‌هایی که کمتر مورد توجه دیگران است. با نظر روشن بین خود آنها را بشکافید. از قبیل عللی که منتهی به هجرت شد و فایده‌ای که رسول اکرم از ایجاد مرکزی در خارج مکه بنفع اسلام بود و همچنین طرز رفتار اسلام و رسول اکرم با اتباع سایر مذاهب، طرز حکومت و سیستم اداره مسلمین از جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و غیره. تربیت اجتماعی مسلمین، تحلیلی از نامه‌ها و پیام‌های آن حضرت و سران جهان آن عصر و امثال این مسائل که خود شما بهتر میدانید. بنده احتمالاً تا دو هفته دیگر به مشهد خواهم آمد و پس از یکشب توقف به فریمان خواهم رفت. امیدوارم توفیق زیارت عالی را پیدا کنم همه دوستان را سلام برسانید.

مرتضی مطهری

برادر عزیز دانشمند جناب آقای دکتر علی شریعتی، قلب خود شما گواه است، که تا چه اندازه به شما ارادت می‌ورزم و به آینده شما از نظر روشن کردن نسل جوان به حقایق اسلامی امیدواریم. خداوند مثل شما را فراوان فرماید. انتظار میرفت قبل از مهر سفری به تهران بفرمائید و دوستان و ارادتمندان را دلشاد نمائید. متأسفانه این توفیق برای دوستان حاصل نشد. به هر حال ما سلامت و سعادت و موفقیت بیشتر شما را از خداوند متعال مسئلت داریم. چندی پیش ابوی مکرم حضرت عالی و سرور عزیز ما جناب آقای شریعتی برحسب تقاضای اینجانب نامه‌ای به حضرتعالی مرقوم داشتند که قرار است بمناسبت پایان چهاردهمین قرن بعثت رسول اکرم (ص) کتابی تالیف شود که از نظر معرفی شخصیت رسول اکرم مفید باشد و تا حد امکان روی آن کار بشود. رفقا مجموعاً ۲۰ موضوع برای آن در نظر گرفتند که لیست آن خدمتان فرستاده خواهد شد. سه موضوع مربوط است به تاریخ زندگی آنحضرت از ولادت تا بعثت و از بعثت تا هجرت و از هجرت تا وفات یعنی در سه بخش، بخش اول و دوم را آقای دکتر سیدجعفر شهیدی بعهده گرفتند که البته لیاقت این کار را دارند و بخش سوم آن را که از دو بخش اول مهمتر است برای حضرت عالی در نظر گرفتیم و شاید قسمت اصلی و اساسی کتاب با توجه به نویسندگان

ی زندگی انسانی است، برای عموم بیان کند. مثن باشند با عرضه اسلام به‌انطور که هست و ابهام‌ها و کجروی‌ها و انحراف‌ها که بدست بدخواهان یافته نفوس سالم بشر که از فطرت... منحرف نشده و بوش اغراض باطله و هوسهای حیوانی نگرندیده بدان روی آورند و از برکات و انوار آن بهره‌مند شوند. بچوانان عزیز نوید پیروزی و نجات از دست دشمنان و عمال سرسپرده آنها می‌دهم.

ه جوان روشن‌بین در خارج و داخل روابط خود را و در زیر پرچم اسلام که تنها پرچم توحید است يك بکصد از حق انسانیت و انسانها دفاع کنند تا بخواست متعال دست اجانب از کشورهای اسلامی قطع شود و کمال هوشیاری از عناصر مرموزی که درصدد تفرقه جمنهای اسلامی است و مطمئناً از عمال اجانب احتراز کنند و آنها را از جمع خود طرد نمایند.

تصموا بجلال... جمیعاً ولا تفرقوا

والسلام علیکم وعلیهم ورحمة... و برکاته روح... موسوی خمینی شعبان المعظم ۹۷

برسیم این راه را ادامه دهند این است پیام من برای ملت ایران.

دکتر شریعتی و رهبری امام خمینی

در آثارش گرچه گاهی از روحانیون منحطی که در روحانیت هستند انتقاد کرده، اینگونه انتقادها وسیله‌ای است افراد مغرض شده که آنهمه ستایش از روحانیت و متعد را در کتابهای مختلفش از جمله «ناکثین» نام نبرند.

ر از طلاب بطور مطلق ستایش بسیار کرده و آنها را طبقات در جامعه ما دانسته، کسانی که برای دینشان لذاذ دوره جوانی صرفنظر کرده و در اتاقهای تنگ و زندگی می‌کنند. دکتر می‌گوید پای هیچ يك از اسناد را يك عالم و يك نجف برگشته امضاء نکرده بلکه سناد خیانت بوسیله تحصیل کرده‌های اروپا و آمریکا شده. اما نسبت به شخصیت آقای خمینی نه تنها مطیع بود بلکه شیفته شخصیت برجسته و مبرز آقای بود و تعبیر اوست که می‌گوید: «روح خدا» در کالبد ت دمیده شد تا آنها را به جنبش و حرکت درآورد. و نظیر آن که مکرر در آثارش از آیت... امام خمینی کی و عظمت یاد کرده و همواره همه را به تبعیت و از این پیشوای لایق و رهبر جامع‌الشرایط دعوت .. ایشان عقیده‌شان بر تمام کسانی که با او محصور کاملاً روشن است. دکتر در خلوت و جلوس در مجالس قل با خضوع و ستایش دیگران را به تبعیت و پیروی از حضرت آیت... امام خمینی دعوت می‌کرد.

(۵۸/۳/۲۹ در گفتگویی با کیهان)



● دکتر شریعتی برای حاکمیت اسلام و جمهوری اسلامی تلاش می‌کرد

نمی‌آورد اما در بعضی از موارد يك تفکر عمیقی بوجود می‌آورد و در بسیاری از موارد هم حداقل این بود که زمینه‌ای برای تعقیب تفکرات اسلامی و علاقه به فهم اسلامی در افراد زنده میشد و بعد از آن کار بر روی مسائل اسلامی شروع می‌شد.

بنابراین نقش شریعتی در گسترش فکر اسلامی و همچنین گسترش تلاش جهت فهمیدن اسلام برای جوانان يك نقش استثنائی است که در زمان خود او این نقش بروز کرد و وقتی که شریعتی مورد تعرض دستگاه هم قرار گرفت این يك بعد تازه‌ای پیدا کرد و علاقمندی‌های تندتری بوجود آورد. و آن چیزی بود که قبلاً هم حدس زده میشد، یعنی قبل از آنکه شریعتی را بگیرند، بنظر میرسید و گفته میشد که اگر دستگاه تعرض بکند به دکتر شریعتی، یقیناً جوانان بیشتر قدر کتابهای او را می‌دانند و همین طور هم شد. یعنی به مجردی که حسینه ارشاد بسته شد و کتابهای دکتر شریعتی قاچاق شد، علاقه‌مندی‌ها بیشتر شد. اگرچه آن اجتماعات به خاطر نبودن شریعتی دیگر تشکیل نشد، اما آثار آن اجتماعات قبلی، کتابهای شریعتی بود که به شکل خیلی جالبی در بین جوانان رواج یافت. بنظر من نقطه شروع يك تحرك همگانی در بین جوانان از روزی است که شریعتی پادرمیدان کار تبلیغات اسلامی گذاشت.

س: باتوجه به دوستی و ارتباط عمیق و نزدیک بین شما و مرحوم شریعتی، شما در مجموع چه احساسی نسبت به خط حرکت مبارزاتی و ایدئولوژیکی و عقیدتی شریعتی دارید و جمعاً آنرا چگونه برآورد می‌کنید؟

ج: از مطالبی که گفتیم فکر می‌کنم بتوان گفت که احساسات من نسبت به مرحوم شریعتی چه می‌باشد من همیشه شریعتی را يك عنصر بیکاری ناپذیر در خط گسترش فکر اسلامی میدیدم و احساس میکردم.

از سال ۱۳۳۶ که من شریعتی را از نزيك شناختم و با هم دوست شدیم (قبل از اینکه به فرانسه بروم) در جلسات کوچکی در حاشیه کار پدرش آقای محمدتقی شریعتی که در کانون نشر فرهنگ اسلامی داشت، او را فردی می‌دیدم که يك انگیزه تمام نشدنی در او وجود دارد برای آن چیزی که او از اسلام درك می‌کند.

البته تلاشهای او را در خارج از کشور من نمی‌دانم در حدود ۵ الی ۶ سال در خارج از کشور بود، یعنی همان سال ۱۳۳۶ بود که به خارج از کشور رفت و اواخر سال ۱۳۴۲ بود که به ایران برگشت. بعد از آنکه ایشان به ایران مراجعت

● مرحوم شریعتی از جمله با کسانی که خیلی کوشش می‌کرد تا آشنا بشود، آقای حاج شیخ ابوالحسن شیرازی بود که اکنون امام جمعه مشهد می‌باشند

● شریعتی برای حاکمیت اسلام و در حقیقت ایجاد جمهوری اسلامی تلاش می‌کرد ● مرحوم شریعتی به استاد مطهری ارادت خاصی می‌ورزید.

● دکتر شریعتی علاقه بسیاری داشت که رابطه‌ای با «مدرسین حوزه علمیه قم» داشته باشد.

● هر گروهی که بخواهد از شریعتی بعنوان يك وسیله اختلاف استفاده بکند یقیناً حرکت او يك حرکت خائنانه است.

● اگر نقدی بر آثار شریعتی انجام گیرد و نقطه‌های روشن و مفید در معرض دید مردم قرار گیرد و احیاناً اگر موارد مناقشه‌ای هست آن موارد، مناقشه بشود فکر و عمل بسیار مفیدی برای جامعه است

س: باتشکر از محبتی که فرمودید و لطف کردید وقت دادید، خواهش می‌کنم مقداری در رابطه با شریعتی در جهت بیداری نسل جوان و توجه نسل جوان به مذهب و اسلام راستین برای ما توضیح مائید.

ج: بسم الله الرحمن الرحيم در این مقوله سخن بسیار است زیرا که نقشی که مرحوم شریعتی در ترقی دادن نسل جوان، اول به انگیزه‌های مذهبی و اسلامی و بعد از آن به مراتب اسلام راستین داشته، بسیار نقش اصیل و عمیق و به جانبیه بوده است.

آن روزی که دکتر شریعتی وارد میدان بحث تعلیم و تربیت مذهبی شد، بحث مذهبی حتی در آن شکل متریقی نبود بود. یعنی مستمعین و مشتریان محدودی داشت. مسائل مذهبی تشکیل میشد برای علاقمندان به تفکرات اسلام راستین که عمدتاً در رابطه با اسلام و مبارزات اسلامی بود و در همه جای ایران وجود داشت منتها بسیار محدود و مخصوص به يك عده معینی.

مرحوم شریعتی مهمترین کارش این بود که تفکر و فکریته اسلامی را در سطح جوانها به صورت بسیار وسیعی راج کرد. خصوصیات در شریعتی بود که برای جوانها جلب بود و حقیقتاً آنها هم يك ارزش‌هایی بود برای دکتر. آشنائی با فرهنگ جدید، تیرگزینی‌های بسیار جالب که توانست آن مجموعه تفکرات اسلامی که در ذهنش است را با يك تیرهای کاملاً روشن و مشخص جهت بدهد و جوان بکند، زبان رسا و گویا، انگیزه‌های اسلامی که خودش وجود داشت، اطلاعات وسیع خودش از فرهنگ و اعتقاد عمیق اسلامی، از همه اینها يك مجموعه‌ای وجود آمده بود که این مجموعه در آن دوران و محیط، بسیار جلب و جاذب بود. لذا جوانها سریع جذب دکتر شریعتی شدند، حقیقت هم این است که شریعتی خیلی چیزهای بر رفته و تازه را از اسلام می‌فهمید. نه به این معنی که هیچ قبل از او نفهمیده بود، بلکه به این معنی که هیچکس پیش از او به آن خوبی و آمیخته با فرهنگ روز آنرا بیان نکرده بود. لذا وقتی شریعتی مطرح شد در جامعه همه جا رواج کرد.

ممکن است آن عمق فکری گرایش به اسلام که انتظار در انسان و يك عده گرویده به تفکر اسلامی در قلمرو فرهنگی همه جا بشکل شایانی وجود نداشته باشد. یعنی بسیاری از موارد آن تفکر مذهبی که پخش میشد، يك فکر عمیقی نبود یعنی يك ایمان قوی در مستمع بوجود

● علاقه دکتر شریعتی
نسبت به امام علاقه‌ای عاشقانه
بود.

نقطه شروع يك تحرك همگانی
در بین جوانان از زمانی است
که شریعتی پا در میدان کار
تبلیغات اسلامی گذاشت.

کردند چهارالی پنجسالی بطور محدود فقط در دفتر کارش
در مشهد بود و بعد در سطح ایران این تلاشش بخوبی مشهود
شد.

او يك انسان تلاشگر و در راه عقیده و فکر اسلامی
خستگی ناپذیر و ارباب ناپذیر بود. وجودی بود که دريك
مقطع زمان واقماً به وجود او نیاز بود و او خلایق را پرکرد.
البته این به آن معنی نیست که کار شریعتی بی‌عیب و بی
نقص بود. یقیناً کار او اگر فارغ از بقیه تلاشهایی که
در جامعه انجام میداد، مورد ملاحظه قرار بگیرد، يك کار
کاملی نخواهد بود اما در کنار تلاشهایی که آن روز انجام
میگرفت حقیقتاً يك جریان بزرگ برای گسترش فکر
اسلامی بود.

س: در آثار شریعتی به نوعی صدای پای يك انقلاب
فراگیر اسلامی را احساس می‌کنیم خود شریعتی چه
احساسی داشت نسبت به آن انقلاب موعود و آن
انقلابی که وعده داده شده به مستضعفین و مسلمانان،
و آنرا تا چه اندازه نزدیک می‌دید؟

ج: حقیقتاً هم همینطور است. در جوهر کار شریعتی يك
تحرك انقلابی محسوسی بود. مطمئناً دکتر شریعتی پیروزی
انقلاب اسلامی را به این نزدیکی و به این شکل نمی‌دید،
اما او خصوصیتش این بود که کار فکریش مطلقاً يك
کار ذهنی، مجرد از تحقق اسلام در صحنه واقعیت نباشد
همیشه شریعتی را من شخصاً در کارهایش دنباله کار فکری
متفکرینی میدیدم که آن روز کتابهایشان دردست همه
افرادى که در این خط کار میکردند، بود از قبیل سید قطب.
می‌دانید سید قطب و محمد قطب و رهبران اخوان
المسلمین، کسانی بودند که اسلام را بعنوان يك اعتقاد و
باور ذهنی بررسی نمی‌کردند. بلکه کار آنها تلاشی بود برای
تحقق اسلام، پیاده شدن واقعیت یافتن اسلام کار شریعتی
دقیقاً این چنین کاری بود در جامعه. لذا در بحث‌های شریعتی
دقت اگر بکنید، او همه مطالب ذهنی را در خدمت يك تحرك
و جنبش اسلامی بزرگ قرار داده بود، و آن چیزی را که
شاید به کار شریعتی يك قبول و يك جافاقتادگی در بین
معاصرین خودش و علاقمندان خودش میداد همین بود.
ذهنی بحث نمی‌کرد برای تحقق اسلام تلاش میکرد.

تصور من در پاسخ بخش آخر سؤال شما، این است که
شریعتی آینده انقلاب اسلامی را به این صورت شاید می‌دید
که با گسترش فکر اسلام واقعی بتدریج پایه‌های فکری
استعمار و فرهنگ غربی در جامعه سست خواهد شد و يك
خیزش اسلامی زمینه‌سازی خواهد شد که بعد از آن نوبت به



● یکی از کارهای دکتر
فروریختن و بی اعتبار کردن
فرهنگ غربی در میان نسل میانه
جامعه بود

● شریعتی نسبت به
روحانیت مبارز و مترقی شدیداً
ارادت می ورزید و بارها این
موضوع را اعتراف کرده بود.

● رابطه ذهنی شریعتی با
روحانیت یکی از ظریفترین و
کشف نشده ترین ابعاد
شخصیت او میباشد.

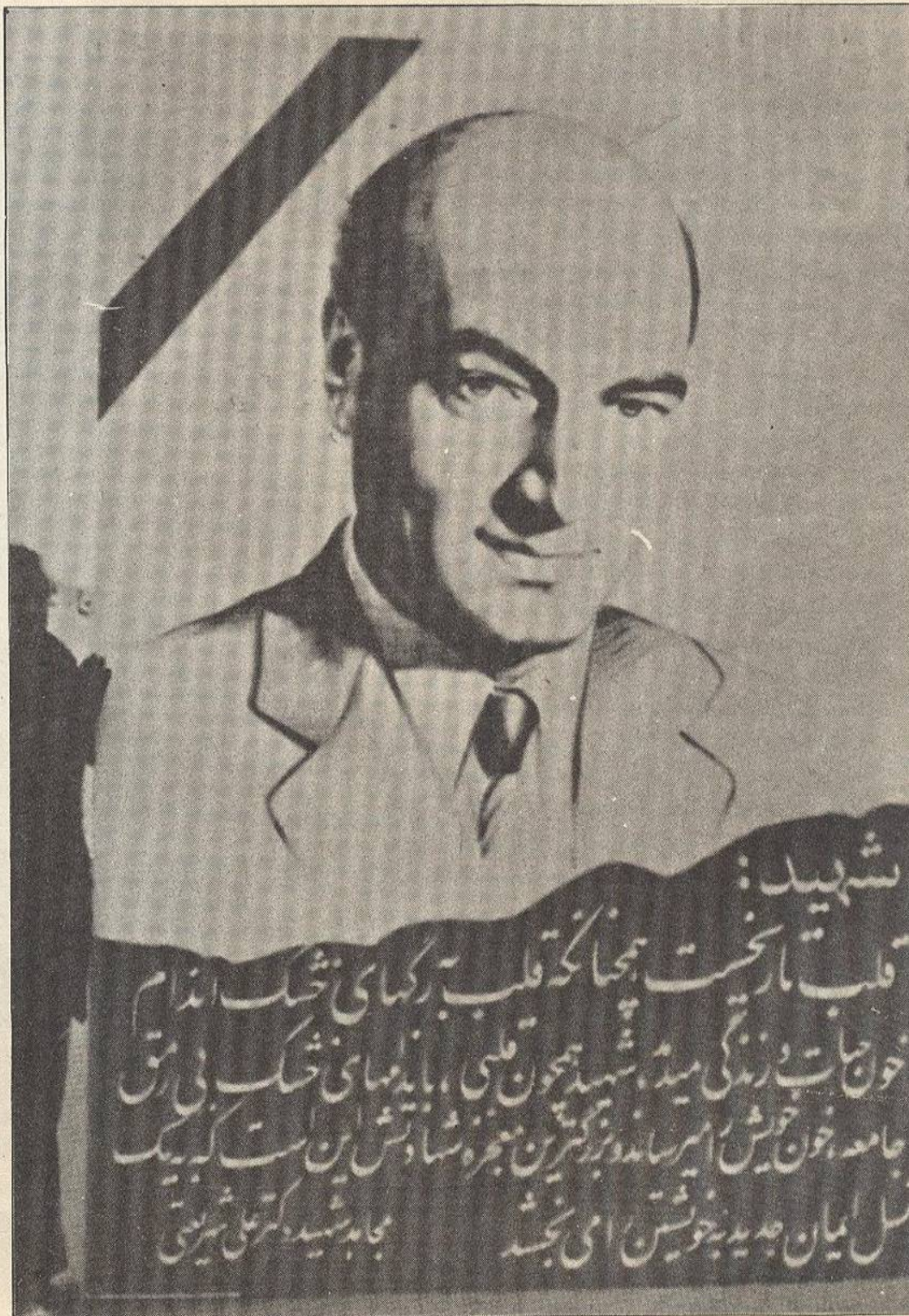
مبارزاتی می رسد که آن مبارزات، به روی کارآمدن يك
حکومت اسلامی منتهی خواهد شد او يك چنین وضعیتی را
احساس میکرد اما اینکه گروههای عظیم مردم بتوانند
اینجور در صحنه ناگهان ظاهر بشوند و تعیین کننده باشند
حرکت آنها، حضور آنها، فکر می کنم این موضوع در اندیشه
شریعتی منعکس نبود.

س: اشاره کرده اید به اینکه شریعتی برای این باور بود
که با گسترش ارزش های اسلامی زمینه ای برای از بین
بردن نفوذ غرب و فرهنگ غرب و پایه های استعماری
فرهنگ غرب به وجود آید که منجر به يك رستاخیز
اسلامی شود. با توجه به این اشاره ای که فرمودید،
توضیح بیشتری بدهید که شریعتی چه نقشی داشت
در مبارزه با غرب زدگی که به شکل يك بیماری اجتماعی،
همه ارگان زندگی عمومی را فراگرفته بود مخصوصاً
در بدروشن فکری؟

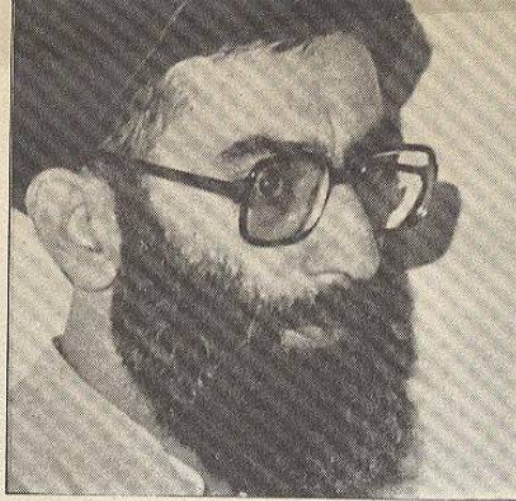
ج: در این جهت شریعتی شبیه اقبال بود. اقبال با اینکه
تحصیل کرده غرب بود و از فرهنگ غربی به میزان زیادی
سیراب شده بود، می دانید که ضد فرهنگ غربی بود. طرفدار
بازگشت به خویشتن اسلامی و شرقی بود. دقیقاً شریعتی
همینطور بود و جزو کسانی است که شدیداً موضع گیری
داشت در مقابل غرب و از کسانی است که در غرب تحصیل
کرده ولی فرهنگ غرب اگر در او وجود داشت در تفکرات او
خیلی خیلی نامحسوس بود. این موضوع را هم در گرایش او
به اقبال (در میان متفکرین دوره قبل) و هم در گرایش
عاطفی شدید او به مرحوم آل احمد (در میان متفکرین دوره
جدید) می توان دید.

به آل احمد ارادت می ورزید اگرچه بعضی ها شایعه کرده
بودند که آل احمد مسلمان شده دست شریعتی است، که این
حرف بنظر من کاملاً نادرست و غیرواقعی است. اما حقیقت
اینست که او واقعاً به آل احمد معتقد بود و حتی شما در نثر او
بخوبی تاثیر جلال را مشاهده می کنید و این بخاطر آن بود
که مشخصه بزرگ آل احمد هم، موضع گیری تند در مقابل
سلطه فرهنگ غربی بود.

یکی از کارهای اساسی که دکتر شریعتی در نسل میانه،
نه نسل جوان، (این نسل میانه که شکل زندگی آنها کلاً
تولید فرهنگ غربی است) داشته، همین بوده که بی اعتباری
آن فرهنگ را نشان بدهد و یا لااقل آن عظمت فرهنگ
غربی را در میان اینها فرو بریزد. در همان زمان کسان
بسیاری از روشن فکران مصطلح و طبقات متوسطی بودند
که غالباً کارمندان دولت افرادی که زندگی مرفه داشتند و



● شریعتی درمقابله با حانیت، با آن روحانیتی که به معنی من و شما می فهمیم مطلقاً روبرو نبود، بایک جریان رو بود.



● گرایش دکتر شریعتی به اقبال و گرایش عاطفی شدید به مرحوم آل احمد بخاطر آن موضع گیری تند درمقابل سلطه فرهنگ غرب بود.

نگ غربی درذهنشان و یا درواقعیات زندگیشان تأثیر
بوسی داشت - که بسیار هم بودند و معتقد به شریعتی
که موجب شد دروضع زندگیشان این اعتقاد و اراده
گذاشت. بنابراین من معتقدم به اینکه یکی از
های قابل توجه سرخوردگی ملت ما از فرهنگ غربی و
سلطه غرب مرحوم دکتر شریعتی است و موضع گیری های
شان درمقابل فرهنگ غرب.

ی: دربرابر موضع گیری تندى که دکتر شریعتی
بل پدیده غرب زدگی به عنوان يك بیماری فرهنگی
یاسی داشت، درعین حال احساس می شود که او در
ی ارادت خاصی به مشرق و ارزش های شرقی
وخاصاً به روحانیت اصیل و متعهد و مبارز داشته
را در بسیاری از آثارش می توان دید) ولی
ن حال موضع گیری هایی هم درمقابل بخشی از
انیت داشت که آن بخش روحانیت در آن شرایط
بداً درمقابل شریعتی موضع گرفته بودند و اساساً او
ی کوبیدند و کوبیدن شریعتی اصلاً فلسفه وجودی
شده بود. همان بخش هم، الآن احساس می شود
درمقابل انقلاب موضع گرفته اند. نظر شما در رابطه
بدگاه شریعتی نسبت به کل روحانیت به عنوان يك
موعه چه بود و چه بخشی از روحانیت را تأیید و یا
بخشی را انکار می کرد؟

ج: رابطه ذهنی شریعتی با روحانیت یکی از ظریف ترین و
بشده ترین ابعاد شخصیت او می باشد.

نظر من دراین مورد غالباً دچار اشتباه شده اند، شما
دانید که بیشترین حد و شاید تندترین تعبیر را در مقابل
انیت، شریعتی به کار برده. کمتر کسی دراین سالهای
که درمقابله با روحانیت با آن تعبیر عام - حرف زده
د. با این حال شریعتی درمقابل با روحانیت، با روحانیت
ن معنائی که من و شما می فهمیم مطلقاً روبرو نبود، با
جریان روبرو بود.

اولاً نسبت به روحانیت مبارز و مترقی شدیداً ارادت
ورزید و این را بارها و بارها گفته بود چه در
نترانی هایش و چه در بحث های خصوصی و از کسانی که
را به این سمت و صفت می شناخت و تجلیل می کرد.
ها وضع زندگی شریعتی طوری بود که با روحانیت
یاطی نداشت، بنابراین ایشان افراد مترقی و متعهد از
حانیت را نمی شناخت و یا در اوایل خیلی کم می شناخت،
در اواخر، خواهم گفت يك جریان بسیار عظیمی را در
حانیت کشف کرد که سبب شد به شدت با مواضع قبلیش

موضع گیری متفاوتی پیدا کند.

آن جریانی که شریعتی با آن مبارزه می کرد و او با
شریعتی مبارزه می کرد، يك جریانی بود که از همه مسائل
جاری اسلام و مسلمین در آن روزگار غفلت کرده بود و به
يك سری مسائل درجه دوم متشیت می شد.

يك عده از روحانیون آنطور بودند که با دستگاه و رژیم
سابق به عنوان يك عنصر ضداسلام هیچ کاری نداشتند و با
سیاست های استعماری خارجی هم هیچ مبارزه نمی کردند و
با تفکرات روشن و مترقی اسلام، اگر پیش می آمد هیچ گونه
رابطه دوستانه ای برقرار نمی کردند. بلکه احیاناً هرچیزی را
که خودشان نفهمیده بودند و درك نکرده بودند به شدت
می کوبیدند و منتظر بودند که يك کلمه اشتباهی از دهن يك
شخصی خارج بشود و او را به شدت بمباران بکنند. طبیعی بود
که کسی مثل دکتر شریعتی زود با اینها درگیری پیدا می کند.
زیرا در کسی مثل دکتر شریعتی از آن نوع اشتباهات زیاد
وجود داشت و شریعتی هم آدمی نبود که وقتی کسی به او
حمله می کند آرام بگیرد و آرام بنشیند. البته این عیب دکتر
شریعتی بود و خود او هم شاید قبول داشت و آقای شریعتی
پدر ایشان بارها تکیه می کرد که ایشان دربرخورد متقابل،
تندی و خشونت دارد و مایل بود که ایشان آرام باشد. اما
به هر حال این تندی بود که ایشان داشتند لذا این بود که
اصطكاك اینها وجود داشت. با این جریان از روحانیت
که درمقابل شریعتی قرار می گرفتند، اصطكاك داشت. اما به
روحانیت به عنوان يك واحدی که برای کشف ارزش های
اسلامی و تفکرات اسلامی بدون مزد و توقعی در مقابل
می کند و زحمت می کشد و در راه گسترش این ارزشها،
هرگونه خطری را به جان می پذیرد و آن وقتی که می فهمد
که دستگاه حاکم در آن روز درمقابل این ارزشها قرار گرفته
با آن دستگاه هم به شدت مبارزه می کند، برای این جریان از
روحانیت شریعتی احترام فوق العاده ای قائل بود و آن روزی
که فهمید که جریان غالب روحانیت، در این جریان است در
کتابهایش کاملاً محسوس است که نسبت به روحانیت چقدر
ارادت آمیز برخورد می کند. مثلاً یکجا نسبت به طلبه ها که
بیش از ۸۰٪ از روحانیون را طلاب تشکیل می دهند، در
یکی از کتابهایش فکر می کنم «قاسطین - ناکثین و
مارقین» باشد، يك تعبیرات خیلی علاقمندانه ای و حاکی از
ارادتی دارد که اینها را از بهترین قشرهایی که در جامعه
دارند زندگی می کنند، برمی شمارد.

يك وقتی به مشهد رفته بودم و مرحوم دکتر شریعتی
اظهار علاقه می کرد که با بعضی از روحانیون مشهد ملاقات

بکند. دوستان ایشان را تشویق کرده بودند که با علماء آشنا
بشود. چون احساس کرده بودند که يك مقدار سردی ایشان
نسبت به علماء، عدم آشنائی ایشان با آنان می باشد. ترتیب
ملاقات ایشان داده شد با یکی از علمای معمر و معروف
مشهد بنام حاج شیخ غلامحسین تبریزی که از ملاهای عالم
و زاهد و معروف مشهد بود. آن جلسه اتفاقاً من هم بودم. در
آن جلسه بحث های زیادی بین ایشان و آقا شیخ غلامحسین
(که ایشان هم اخیراً فوت کردند) درگرفت. بحث های
دوستانه و همراه با تفاهمی. جلسه که تمام شد آمدیم بیرون
ایشان رو کرد به من و گفت: «چه شخصیت هایی در
روحانیت هستند؟»، من به ایشان جواب دادم از این
شخصیت ها در روحانیت خیلی زیاد هستند شما با آنان آشنا
نیستید، و ایشان مصمم شد که با اینها ارتباط بگیرد و آشنا
بشود. از جمله با کسانی که خیلی کوشش می کرد تا آشنا
بشود، آقای حاج شیخ ابوالحسن شیرازی بود که الآن امام
جمعه مشهد می باشند. مرحوم شریعتی خیلی علاقمند بود که
با ایشان ملاقات بکند و فکر می کنم ملاقات هم کرد. درقم
بارها اظهار می کرد که مایل است با مدرسین قم که آن روز
در میدان بودند و اعلامیه هایی منتشر می کردند و روشن بود
که در صحنه مبارزه هستند ارتباط برقرار بکند.

آنچه که از بیانات دکتر شریعتی به چشم می خورد در
زمینه مقابله با روحانیت، اولاً مربوط می شود به يك بخشی
از روحانیون و آن کسانی که مطلقاً در خط مسائل مبارزه و
احیاء میراث فکری اسلام و زنده کردن ارزش های اسلامی
نبودند. ثانیاً مربوط می شود به آن زمانی که مرحوم دکتر
شریعتی با جریان قوی روحانیت متعهد و مبارز آشنا نبود. بعد
از آنکه آشنا شد این حالت سردی یا اصطكاك بکلی از بین
رفت و یا بسیار ضعیف شد. البته نسبت به بعضی از
شخصیت های روحانی ایشان خیلی اظهار علاقه داشتند و
نسبت به امام ایشان بصورت عاشقانه ای اظهار علاقه
می کردند.

س: این مسئله بدنیت اینچا باز شود و آن
حرکتی است که علیه وحدت و تشکل مردم درتمام
سطوح وجود دارد بگونه ای که به نظر می رسد
می خواهند جامعه در هر بعدی دچار چند دستگی و تفرقه
بشود. در بعد سیاسی قطب هایی بوجود بیآورند، در بعد
ایدئولوژیک هم همینطور.

الآن يك عده ای هستند که به گونه ای کاملاً تامل
برانگیزی دم از شریعتی می زنند و سعی دارند که
شریعتی را به عنوان سمبل فکری خطی که درمقابل



● نقش دکتر شریعتی در ترقی نسل جوان به انگیزه‌های مذهبی و اسلامی و تفکرات اسلام، استین، نقش بسیار اصیل و عمیق و همه جانبه بوده.

می‌کرد. آنها هم اگر واقعاً هوادار و طرفدار مرحوم دکتر شریعتی هستند بایستی این راه را طی بکنند، نه اینکه حضور او را وسیله‌ای برای اختلاف و شکاف بکار ببرند.

س: شما اشاره فرمودید به اینکه پاره‌ای اشتباهات در آثار شریعتی وجود داشته، از طرف دیگر ما اطلاع داریم که شریعتی نامه‌هایی داده به بعضی از صاحب‌نظران و نویسندگان و محققان و از آنها مصراً خواسته که آثارش را بررسی کنند و نظریات خودشان را اعلام کنند و حتی در بعضی از موارد رسماً خواسته که به تصحیح آثارش بپردازند از آن جمله اطلاع داریم که وصیت‌نامه‌ای نوشته خطاب به آقای محمدرضا حکیمی که حتماً پیش ایشان وجود دارد و از ایشان خواسته که آثار ایشان را بررسی و تصحیح کنند.

باتوجه به اینکه خود شریعتی به این مسئله اعتراف داشته قهراً زمینه‌ای وجود نخواهد داشت برای ایجاد بهانه‌گیری و انتقاد. همانطوری که خود شما اشاره فرمودید بیشتر بهانه‌جویی برای گسترش جو تفرقه به‌نفع دشمن خارجی است که انشاء... تذکرانی که شما فرمودید آن عناصر صادقی که شاید فریب خورده‌اند یا توجه ندارند توجه بکنند. با در نظر گرفتن این خواست خود شریعتی، شما آیا لازم نمی‌بینید که حرکتی به‌وسیله صاحب‌نظرها آغاز بشود افراد محقق و وارد و دلسوز که یک نقد و بررسی همه‌جانبه‌ای نسبت به افکار این فرزند راستین اسلام صورت بگیرد و در آخر نتیجه نهائی را هم به اطلاع همه برسانند؟

ج: این کار را من مفید و لازم می‌دانم و به‌نظر من جزو برترین و شایسته‌ترین افرادی هم که می‌توان شایسته دانست در این کار همان کسی را می‌دانم که خود شریعتی به او اتکا کرده یعنی آقای محمدرضا حکیمی. اگر ایشان فرصت کنند و اگر متولیان مرحوم شریعتی به ایشان اجازه بدهند که این کار را انجام دهند فکر می‌کنم خیلی متناسب باشد. نقدی بر آثار شریعتی انجام گیرد و نقطه‌های روشن و مفید در معرض دید مردم قرار گیرد و احیاناً اگر موارد مناقشه‌ای هست، آن موارد مناقشه بشود.

ما که نبایستی یک حرف، یک فکر را مطلق کنیم. خوب یک حرف در یک جوی ممکن است مفید باشد، اما به تدریج ضعف و اشکالات آن آشکار می‌شود. چه مانعی دارد که آن ضعف‌ها استخراج بشود و نقاط ضعف پر شود و حرفی که ناقص است بصورت کامل ارائه داده بشود.

فکر می‌کنم اگر آقای حکیمی این مسئولیت را قبول کنند

خود را در خط کسی می‌بیند که او اگر می‌بود امروز درمقابل آنها قرار می‌گرفت.

آن جریان مقابل شریعتی هم که به بهانه‌هایی در آن روز درمقابل شریعتی می‌ایستاد، همان وقت هم عملش درست نبود اگر چه در مواردی حرفش حرف راست بود. او متکی می‌شد به اشتباهات شریعتی. درمواقعی شریعتی اشتباهاتی داشت، اما این اشتباهات آنچنان عکس‌العملی را که دشمن از آن سود می‌برد ایجاد نمی‌کرد. لذا آن روز درموردی حرفش درست بود و درموردی هم نادرست اما عملش یعنی ایستادن درمقابل یک جریان که برای اسلام دارد حرکت می‌کند اگر چه در مواردی اشتباه هم دارد کار غلطی بود. امروز هم همان کار غلط را دارند انجام می‌دهند منتها تا خود شریعتی بود، می‌توانست با تعیین مواضع صریح خودش نسبت به اسلام، نسبت به ولایت، نسبت به روحانیت، نسبت به قضیه امامت، زبان اینها را کوتاه کند و این بهانه‌ها را از آنها بگیرد.

امروز خود شریعتی متأسفانه نیست تا این حرکت قاطع را انجام بدهد و کسانی هم که بنام شریعتی حرف می‌زنند کسانی هستند که اگر چه عملشان از لحاظ عنوان صدو هشتاد درجه با این دسته دوم فرق دارد، اما از لحاظ مآل کار روی آن جریان قرار دارد یعنی صددرصد هم‌سمت و هم‌جهت با آن جریان است. یعنی خط تخریب جمهوری اسلامی و خط تشتت را طی می‌کند. بنابراین به اعتقاد من این دو جریانی که امروز به موضع‌گیریهایی متقابل بر محور شریعتی وادار شده‌اند دو جریان انحرافی هستند. ما بایستی اگر شخصیت شریعتی را مطرح می‌کنیم او را به‌عنوان یک انسانی که در روند کلی انقلاب اسلامی نقشی داشته و دارای مثبتاتی بوده و قابل قبولی بوده آن را مطرح کنیم و از نقاط مثبت و قابل قبولش بهره‌گیری کنیم.

نبایستی شریعتی را به‌عنوان یک وسیله اختلاف در جامعه مطرح کنیم و هر کسی چه از این گروه و چه از آن گروه از شریعتی بخواهد به‌عنوان یک وسیله اختلاف استفاده بکنند، یقیناً یک حرکت خائنانه را دنبال خواهد کرد. من در اینجا خوب است از فرصت استفاده کنم به آن کسانی که با تمسک به نام شریعتی درمقابل جمهوری اسلامی می‌ایستند مجدداً این یادآوری را بکنم که شریعتی کسی بود که در آرزوی تشکیل یک چنین حکومتی تلاش و حرکت می‌کرد و با چنین آرزویی هم مُرد. و او اگر امروز می‌بود در محکم کردن پایه‌های جمهوری اسلامی و در عمق دادن به اندیشه‌های اسلامی در این جمهوری که جوهر اصلی است تلاش

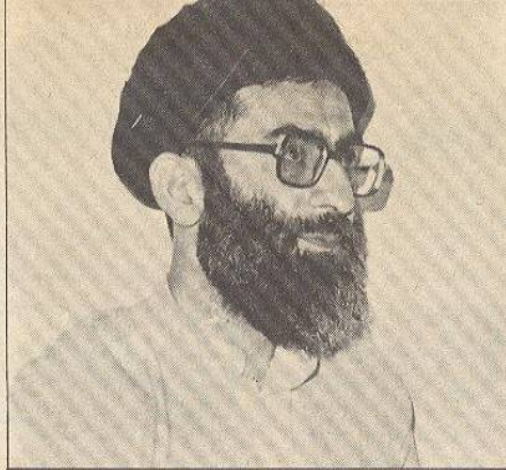
ب اسلامی ایستاده و نظام جمهوری اسلامی را می‌کند مطرح بکنند و همچنین درمقابل یک عمل دارد وجود می‌آید بگونه‌ای که شریعتی را خواهند به صورت یک ضد ارزش و یک کسی که بداً با اسلام مخالف و افکارش مغایر با اسلام است می‌بکنند و از پیدایش این دو قطب یک نتیجه حاصل بشود و آن هم تشتت و تفرقه در سطح جامعه. قابل ملاحظه‌ای که در این زمینه وجود دارد این است که آن بخشی از روحانیت که درمقابل شخص شریعتی ایستاده بود الآن هم با همان کیفیتی که ت به شریعتی حمله می‌کرد به انقلاب حمله می‌کند. این جریان همداستان و هماهنگ شده‌اند. مجموع آیا شما این موضوع را تأیید می‌کنید که یک حرکت‌هایی در جامعه وجود دارد؟ و اگر وجود علت یا علت‌های آن چه هست؟ و چه دست‌هایی به کمک می‌کند؟ و به نفع چه قدرتهایی است؟

ج: البته وجود چنین تلاشهائی از دو طرف امکان پذیر است. غیر از این، مشخص است همان مسئله‌ای که اشاره دید دوقطبی کردن یا چندقطبی کردن جامعه. تشتت و تفرقه از آرزوهای دشمن بوده و هست. مرحوم شریعتی هم همه کسانی که خودشان نیستند تا موضع صریح خودشان را اعلام بکنند و به همه حرف‌ها خاتمه بدهند نشان می‌تواند مستمسکی برای یک چنین تفرقه‌انگیزی باشد. اما به اعتقاد من اگر خود شریعتی می‌بود، امروز هر دو بیان متخاصم را می‌توانست متوقف بکند.

اما آن جریانی که دم از جانبداری از دکتر می‌زند، این کلاً خط فکری یا عمل شریعتی نیست. این جریان الآن با صری و با جریانی مخالفت می‌کند که شریعتی برای آن اصراً احترام قائل بود و برای آن جریان، جان می‌داد. شریعتی برای حاکمیت اسلام و درحقیقت ایجاد جمهوری اسلامی تلاش می‌کرد. امروز جمهوری اسلامی تشکیل شده جمهوری اسلامی به‌معنای پیاده شدن کل اسلام در ت کوتاهی نیست، بلکه به معنای جهت‌گیری اسلامی است که بالاخره منتهی بشود به جامعه آرمانی اسلام. و این را الآن شده و این سمت‌گیری در جامعه محسوس و شهود است، به‌وسیله حکومتی که بعد از انقلاب بر سر کار شد. بنابراین شریعتی اگر بود قطعاً در خط (این را که می‌گویم مطمئن هستم) پیشبرد این حکومت قرار می‌گرفت. در خط تخریب و براندازی آن. بنابراین، این جریان یک جریان کاذب و دروغ‌گو است. از این جهت دروغ‌گوست که

● مهمترین کارش مطرح کردن تفکر و اندیشه اسلامی بر سطح بسیار وسیعی در بین جوانها بود.

● حقیقت اینست که یعتی خیلی چیزهای طرفه و زه را از اسلام می فهمید.



مانطوری که آرزوی مرحوم شریعتی بود و این کار را روی دکتر انجام بدهند کار مفیدی باشد.
س: رابطه شریعتی و استاد شهید مطهری چگونه بود؟ و از کجا آغاز شد؟ و در چه بستری بوده؟
ج: آشنائی های مرحوم شریعتی با مرحوم مطهری از سالهای ۴۵-۴۶ شروع می شود. قبل از آن گویا ارتباطی باهم نداشتند. اولین بار تا آنجائی که من اطلاع دارم ارتباط از آن موقعی آغاز شد که حسینیه ارشاد درخواست کتاب «محمد ختم پیامبران» که مجموعه ای تقدیم بکند و از صاحب نظران و نویسندگان مقاله ای

است که تاکنون تحریر نموده اند و ایشان به من گفتند که به پدر دکتر تبریک بگویم از داشتن يك چنین پسری.
این موجب شد که مرحوم مطهری، دکتر شریعتی را دعوت بکند برای اجرای برنامه سخنرانی در حسینیه ارشاد. تا حدود سال ۴۹ هم این برنامه ها بطور متفرق انجام می گرفت. یعنی از مشهد، دکتر به تهران می آمد و برنامه هایی اجرا می کرد و صمیمیت بین دکتر و مرحوم استاد مطهری خیلی زیاد بود. يك زمانی در يك جلسه ای بودیم استاد مطهری از قضایای حسینیه و جریاناتی که بخاطر دست اندر کاری بعضی از واسطه های ناباب پیش آمده



● نقش شریعتی در گسترش فکر اسلامی و همچنین تلاش برای فهمیدن اسلام برای جوانان يك نقش استثنائی بود.

خواست از جمله مقاله ای درباره زندگی پیغمبر از هجرت تا وفات از مرحوم دکتر شریعتی خواسته شده بود. ایشان هم مقاله مشروح و مفصلی نوشته بود که بعد آن مقاله به دو بخش تقسیم شد یکی «از هجرت تا وفات» و دیگری بنام سیمای محمد و فرستاده شد برای مرحوم مطهری که حقیقت مباشر و دست اندر کار اصلی این امر بود. مرحوم مطهری از نوشته دکتر خیلی لذت برد و خوشش آمد طوری که در آن موقع من تهران بودم و می رفتم به مشهد استاد مطهری به من گفتند که این نوشته را (سیمای محمد) سه بار خوانده ام از بس جالب بوده، و زیباترین نوشته ای

● يك عده از روحانیونی که در هیچگونه از مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه شرکت نمی کردند و کارشان دیدن يك اشتباه از دیگران و بمباران کردن آنها بود در مقابل شریعتی می ایستادند.

اظهار دلتنگی می کرد و می گفت می خواهم از حسینیه کنار بروم. تعبیر مرحوم شریعتی این بود می گفت تا دیدم آقای مطهری می خواهند کنار بروند من دیدم که همه چیز بر من تمام شد. اصلاً همه چیز را من در وجود مطهری می دیدم. در حسینیه و در تلاش عظیمی که در سایه حسینیه ما می خواستیم انجام بدهیم. تا متوجه شدم که آقای مطهری اظهار دلتنگی می کند، من فکر کردم که دیگر تمام شد. به مطهری ارادت می ورزید اگر چه کسانی امروز و همچنین در اواخر زندگی دکتر مصرا نه سعی می کردند که این حقیقت را انکار بکنند. اما شریعتی مرد داند های بود. قبر شناس عمق اندیشه اسلامی بود و آن چیزی بود که در مطهری به وفور پیدا کرد و مرحوم شریعتی نمی توانست قدر دان مطهری نباشد و حقیقتاً هم بود. تا این اواخر یعنی تا سال ۵۵ که فکر می کنم اواخر عمر شریعتی بود جلساتی تشکیل می شد. در این جلسات يك عده معدودی از دوستان قدیمی این دو و از مراودین حسینیه جمع می شدند و مرحوم مطهری و شریعتی و بعضی از افراد دیگر از جمله خود بنده، در چند مورد دعوت می شدیم برای اینکه در این جلسه صحبت هایی بشود. در آنجا صحبت هایی که می شد غالباً مکمل هم بود. من نمی دانم چرا اینها را باهم منتشر نمی کنند و از نوار استخراج نمی کنند اینها اگر منتشر بشود، چیزهای خیلی جالبی است.

من یادم هست در چند جلسه که موضوعات آن جلسه ها هم تقریباً یادم هست، درباره يك موضوع واحد مرحوم مطهری و مرحوم دکتر در دو یا سه جلسه صحبت کردیم و نوارهای آن دست به دست می گشت. و حتی فرستادیم به خارج از کشور تا در دسترس افراد قرار بگیرد. اگر کسی این نوارها را گوش بکند، جهت حرفها همه يك جهت بود. البته هر کدام از يك دیدگاهی بحث می کرد و يك بحثی از مسئله بود اما کاملاً هم جهتی و هم سمتی مرحوم دکتر شریعتی در کلیات با مرحوم مطهری، اینجا آشکار می شد. روابطشان در اوایل خیلی دوستانه و صمیمی بود. از حدود سال ۵۱ يك مسائلی در حسینیه پیش آمد که بین این دو را يك مقداری جو ناهماهنگی و عدم توافق ایجاد کرد. از زبان این برای او و از زبان او برای این حرفهائی نقل می شد که منتهی شد به يك اختلاف نظر که عمدتاً در مسائل حسینیه و اداره حسینیه بود. گمان می کنم آن کسانی که حسینیه را اداره می کردند، اگر در این میان نبودند، آن صمیمیتی که بین این دو نفر بود تا آخر هم ادامه داشت.

مصاحبه اختصاصی مجلهٔ سروش با
دکتر عزتی

● شریعتی اسلام را «انتخاب» کرد

* دکتر شریعتی را هیچ گروهی نمی‌تواند منحصر به خودش بکند و یا خودش را به او متصل بکند و از این طریق بهره‌برداری و یا سوءاستفاده بکند. دکتر شریعتی از افرادی است که نمی‌تواند متعلق به يك گروه یا دسته‌ای باشد.

* دکتر شریعتی اسلام را انتخاب کرد و بررسی و تحقیق دربارهٔ اسلام را انتخاب کرد درحالی که می‌توانست راههای دیگری را درپیش بگیرد.

* انتخاب دکتر شریعتی از اسلام به‌عنوان مکتب، ایدئولوژی و جهان‌بینی خیلی ارزنده است، زیرا جبر او را به اینجا نیاورده بود که تنها يك راه درپیش پایش باشد و آن را دنبال بکند...

* دکتر شریعتی دردش اسلام است بلکه می‌توانیم بگوئیم که تنها دردش اسلام بود.

* او می‌دید که اسلام يك مکتب و يك دینی است که تمام شرایط لازم را برای نجات دادن امت دربردارد.

* تمام امید دکتر شریعتی این بود که امت مسلمان با این همه منابع و امکانات و روش‌های غنی اسلامی آشنا بشود تا بتواند از اسلام خوب بهره‌گیری بکند.

بدهند. نمی‌توانند او را به خودشان منتصب بکنند. بطوری که بخواهند از او سوءاستفاده بکنند.

به‌نظر من دکتر شریعتی يك فرد نابغه بود. برای نوابغ انتخاب بیشتر امکان دارد تا برای افراد عادی. برای اینکه افراد عادی نمی‌توانند به شقوق و انتخابهای متعددی دسترسی داشته باشند ولی افراد نابغه به‌علت نبوغشان می‌توانند خیلی انتخاب داشته باشند و امکان انتخاب برایشان زیاد است. مقصود من در اینجا درمورد دکتر شریعتی اینست که دکتر شریعتی به‌علت نبوغی که داشت خیلی آسان می‌توانست برود به رشته‌های غیراسلامی، درعلوم جدید، و نبوغ خودش را کاملاً در اینجا نشان بدهد. ولی اسلام را انتخاب کرد و بررسی و تحقیق دربارهٔ اسلام را انتخاب کرد، درحالی که می‌توانست راههای دیگری را درپیش بگیرد بخاطر نبوغی که داشت خیلی آسان هم می‌توانست. دستگاه هم همانطور که می‌دانید خیلی مایل بود از آن سوءاستفاده بکند و اگر دکتر شریعتی مختصر تمایلی نشان داده بود به آسانی همه چیزی می‌توانست داشته باشد از نظر مادی،

س: باتوجه به آشنائی نسبتاً نزدیک که شما با آقای تر علی شریعتی و کتابهای ایشان داشتید به‌نظر شما ش وجودی ایشان و اثری که می‌توانست کتابهای لم شهید در جوانان این کشور بگذارد به چه صورت ده؟ و به چه حد بود؟

ج: بسم الله الرحمن الرحيم. به‌نظر من دکتر شریعتی اساس کتابهایی که از ایشان باقی مانده خیلی خوب شود درباره‌اش قضاوت کرد. بعضی از افراد مشهور بعد از یک فوت می‌کنند بخاطر اینکه زنده نیستند تا اینکه نسبت اتهاماتی که به آنها زده می‌شود دفاع بکنند. یا چیزهایی به آنها نسبت داده می‌شود صدق و کذب آن را تعیین کنند.

درمورد دکتر شریعتی خوشبختانه همینطور نمی‌شود که نه هابی به او داد (به او زده بشود) و نه چیزی را به او نسبت د که برخلاف مکتب او باشد. برای اینکه از دکتر شریعتی فراوانی باقی مانده که مطالعه آنها خط مشی و مکتبش روشن می‌کند و گروهها نمی‌توانند درباره او نظر غیرواقعی



*** همیشه به اسلام تقلیدی حمله می‌کرد و این نوع پیروی از اسلام و از تشیع را رد می‌کرد و طرد می‌کرد.**

*** شریعتی هم با علوم مختلف اسلامی آشنا بود و هم با زبان و علوم جدید آشنا بود. یعنی هم در حوزه‌های علمی اسلامی کار کرده بود و هم در غرب تحصیل کرده بود.**

*** شریعتی کسی بود که تحصیلات غرب و تحصیلات عمیق اسلامی باهم جمع کرده بود و بسیار خوب هم جمع کرده بود.**

*** تحصیلات دکتر در غرب خیلی بیشتر از آن اندازه‌ای بود که محدود باشد به تحصیلات دانشگاهی بلکه غرب را خوب شناخته بود و طرز تفکر غربی را خوب شناخته بود.**

*** او خوب هم با اسلام و هم با ضداسلام، هم با تفکر اسلامی و هم با تفکر ضداسلامی، هم با علوم نظری اسلامی و هم با علوم نظری غربی آشنائی داشت.**

*** مطالعه آثار دکتر بخوبی نشان می‌دهد که چطور او احساس کرده بود، لمس کرده بود استعمار فرهنگی، امپریالیسم فرهنگی، غرب‌گرایی و از خود بیگانه شدن فرهنگی را.**

ولی بخاطر نبوغی که داشت و انتخابی که داشت و انتخابش را اسلام کرد. بنابراین به‌نظر من انتخاب دکتر شریعتی از اسلام به‌عنوان مکتب، ایدئولوژی و جهان‌بینی خیلی ارزنده است، زیرا جبر او را به اینجا نیاورده بود که تنها یک راه درپیش پایش باشد و آن را دنبال بکند و تقلید بکند ولی چون نایفه بود انتخاب کرد انتخاب برایش خیلی آسان بود انتخاب راههای دیگر هم برایش خیلی آسان بود ولی آمد و اسلام را انتخاب کرد.

بنابراین باید برای این انتخاب دکتر شریعتی خیلی ارزش قائل شد. دکتر شریعتی در رابطه با انتخابش از اسلام به‌عنوان مکتب، ایدئولوژی و جهان‌بینی از مرحله انتخاب هم گذشته بود یعنی اسلام را به‌صورت یک مکتب مطالعه و بررسی نمی‌کرد بلکه گذشته از این درد اسلام داشت و نه تنها درد اسلام داشت بلکه می‌توانیم بگوئیم که در حقیقت تنها دردش اسلام بود.

می‌دانیم که خیلی‌ها اسلام را مثل اسلام‌شناسان غربی، شرق‌شناسان، اسلام را به‌عنوان یک دین که پیروانی دارد، به‌عنوان یک موضوع تحقیق و بررسی می‌کنند دکتر شریعتی به این قانع نبود و به این طرز فکر و مطالعه و تحقیق رد می‌کرد و معتقد بود که باید نسبت به موضوعی که انتخاب می‌شود انسان برای تحقیق انسان تعهد داشته باشد و خودش این تعهد را نسبت به اسلام داشت و بطور خلاصه همانطوری که گفتم واقعاً تنها دردش اسلام بود. او می‌دید که اسلام یک مکتب و یک دینی است که تمام شرایط لازم برای نجات دادن امت اسلام را دربردارد.

اسلام دینی است که منابع کافی دارد روش تحقیق کافی دارد. ایمان و تعهد مردم نسبت به آن آسان و قابل جلب است. اسلام را می‌شود خیلی آسان به ناس و عامه بقول خودش «ناس» تفهیم کرد و تعهد آنها را نسبت به اسلام جلب کرد و مهمتر از همه اینکه معتقد بود اسلام زیربناهای لازم را برای یک اینتلکچوالیسم (Intellectualism) خوب که بتواند طبقه روشنفکر را به خودش جلب بکند دارد و بنابراین چون می‌دانست اسلام تمام امکانات و شرایط لازم را برای بوجود آوردن فلاح و سعادت و رستگاری بشریت دارد و به همه اینها آشنا بود و آنها را درک می‌کرده دلش می‌خواست که امت مسلمان با این همه منابع و امکانات و روش‌های غنی اسلامی آشنا بشود. تا بتواند از اسلام خوب بهره‌گیری بکند.

دکتر شریعتی دارای چند امتیاز بود گذشته از نبوغی که داشت و از این نظر او را واجد شرایط کرده بود برای تحقیق درباره اسلام خصوصیت‌های دیگری داشت که کمتر در افراد دیگر وجود دارد. از یک طرف واجد شرایط تحقیق در اسلام بود برای اینکه اسلام را خودش دقیقاً مطالعه کرده بود نه مقلدانه. همیشه به اسلام تقلیدی حمله می‌کرد و این نوع پیروی از اسلام و از تشیع رد می‌کرد، طرد می‌کرد. در اسلام اجتهاد می‌کرد البته مقصود از اجتهاد، اجتهاد حقوقی نیست که علماء باید در آن قسمت وارد باشند بلکه ایدئولوژی و مکتب اسلام را شخصاً مورد تحقیق قرار داده بود و در این قسمت اجتهاد می‌کرد و الحق واجد شرایط برای تحقیق در اسلام بود بخاطر آموزش اسلامی که

داشت و بخاطر تربیت اسلامی که داشت و بخاطر آشنائی نزدیک و عمیقش با علوم مختلف اسلام. پس از یک طرف اسلام را خوب درک می‌کرد در حد یک محقق واجد شرایط نایفه. در طرف مقابل با علوم جدید آشنا بود و با زبان علوم جدید آشنا بود. یعنی هم در حوزه‌های علمی اسلامی کار کرده بود و هم در غرب تحصیل کرده بود بنابراین آن نظری که در حوزه‌های علمی اسلامی مقصود من از حوزه علمی اسلامی حوزه‌های سنتی نیست البته بنابراین چون در حوزه‌های علمی اسلامی مستقلاً و مستقیماً خود علوم اسلامی را بررسی کرده بود و واجد شرایط تحقیق هم بود و از طرف دیگر چون در غرب و دانشگاه‌های غربی تحصیل کرده بود همانطوری که می‌دانید در فرانسه مدتها تحصیل کرده بود و در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمی غرب تحصیل کرده بود و خوب هم تحصیل کرده بود و این دو را باهم جمع کرده بود. از این نظر دکتر شریعتی دارای یک خصوصیت خیلی بارزی است یک ویژگی خاصی دارد. برای اینکه ما می‌دانیم آنهایی که اسلام را بطور سنتی و در حوزه‌های علمی سنتی بررسی کرده‌اند خیلی زیاد هستند و از طرفی دیگر آنهایی که در غرب تحصیل کرده‌اند و در دانشگاه‌های کشورهای غربی تحصیل کرده‌اند بدون آشنائی با اسلام هم زیاد هستند ولی کسی که جمع کرده باشد این دو را خیلی مهم و ارزنده است. تحصیلات ایشان در غرب خیلی بیشتر از آن اندازه‌ای بود که محدود باشد به تحصیلات دانشگاهی؛ بلکه غرب را خوب شناخته بود طرز تفکر غربی را خوب شناخته بود علوم غربی مخصوصاً علوم نظری غربی‌ها را یعنی نظرات غربی‌ها را در مورد علوم نظری خوب درک کرده بود بنابراین از آن نظر هم واجد شرایط بود که در علوم نظری جدید اظهار نظر بکند و در این قسمت هم یک مجتهد بود باتوجه به اینکه او بین این دو را جمع کرده بود یعنی هم با اسلام خوب آشنا بود و هم با ضداسلام خوب آشنا بود، هم با اسلام آشنا بود و هم با طرز تفکر غیراسلامی مخصوصاً غربی خیلی خوب آشنا بود و از معایب مطالعه یک‌جانبه هردو یعنی هم اسلام و علوم نظری غربی مطلع بود می‌دانست مطالعه سنتی اسلام بصورت یک‌جانبه یک بعدی چه مشکلاتی دارد چه معایبی دارد، از تقلید کورکورانه از دستورات اسلام شدیداً انتقاد می‌کرد و عیبهای بررسی یک بعدی اسلام را خوب می‌دانست و از طرف دیگر عیبهای جامعه غربی را بخاطر آشنائی وسیعی که نسبت به غرب داشت خوب می‌دانست بنابراین اظهار نظر در هر کدام از این دو می‌کرد بخاطر ترکیبی که تلفیقی کرده بود بین معارف اسلامی و علوم غربی خوب می‌توانست اظهار نظر بکند و نظراتش سند قابل اعتماد است.

به‌نظر من دکتر شریعتی در رابطه با جمع کردن بین معارف اسلامی یعنی واجد شرایط بودن برای تحقیق در معارف اسلامی از یک طرف و واجد شرایط بودن برای تحقیق در علوم نظری غربی‌ها از طرف دیگر و جمع اینها خوب می‌توانست نقش اسلام را به‌عنوان یک مکتب کامل و شامل و عمیق در دادن فلاح و رستگاری و موفقیت به امت اسلامی بفهمد.

البته بعد از انقلاب مسئله انقلاب فرهنگی، استعمار

*** به نظر من او برای اولین بار به نقش امپریالیزم و استعمار بخوبی پی برده بود. بطوری که زیربنای تقریباً همه بدبختی‌ها و بیچاره‌گی‌های امت اسلامی می‌دانست.**

*** او معتقد بود استعمار وقتی بخواهد يك جامعه‌ای را به استعمار بکشد باید اول طرز فهم و فرهنگش را عوض بکند و او را از خودش بیگانه بکند.**

*** تنها از خود بیگانه کردن فرهنگی برای استعمار کافی نیست، بلکه باید جای آن فرهنگ را که ازش می‌گیرند با فرهنگ دیگری که همان فرهنگ استعماری است پر کنند تا جریان استعمار کامل بشود.**

*** برای اینکه امت مسلمان دومرتبه راه خودش را پیدا بکند باید برگردد به خودش.**

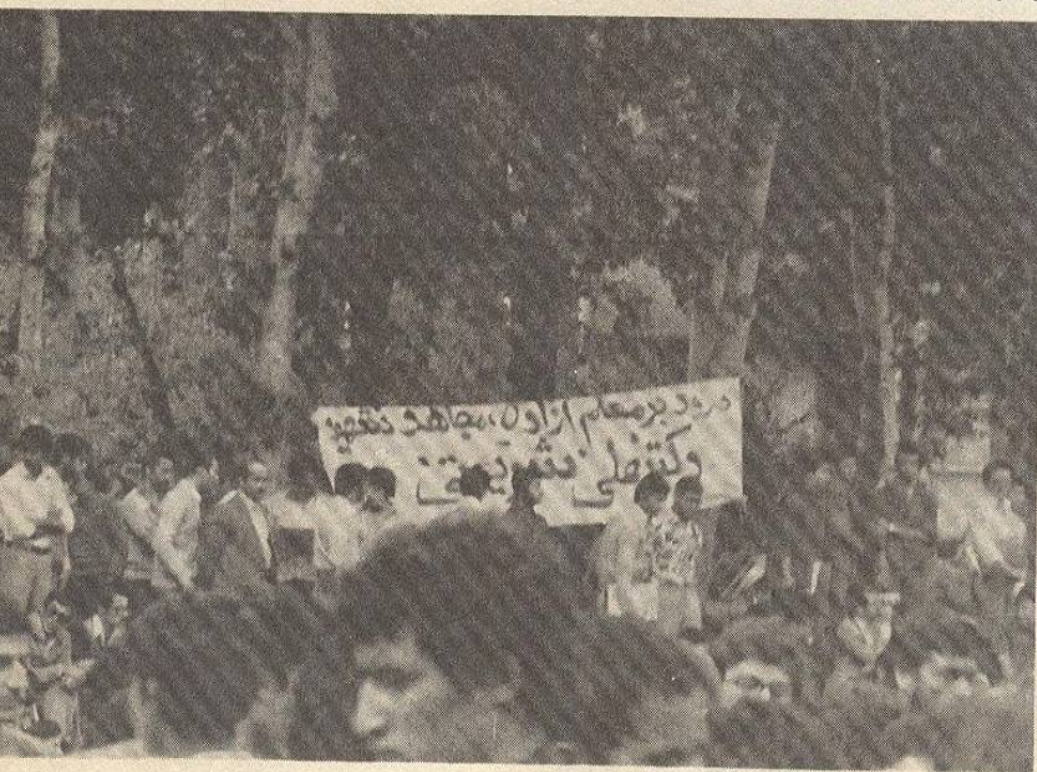
طرح دارد با آن طرحش که مجدداً بازگرداندن امت اسلامی به اسلام باشد يك طرح پخته‌ای است. در کتاب چه باید کرد دقیقاً کیفیت آشنا کردن مجدد امت مسلمان با فرهنگ اسلامی بررسی شده این آشنا کردن امت اسلامی با فرهنگ اسلام از نظر او باید در دو سطح تقریباً صورت بگیرد یکی در سطح طبقه انتلکچوال و دیگری در سطح عامه و مردم بقول خودش ناس - البته اینها برای دکتر شریعتی دو گروه مجزا از همدیگر نبودند مجموع این دو و قشرهای دیگر امت را تشکیل می‌دهند مقصودش از این طرح تمام امت اسلامی را چطور آشنا بکنیم با فرهنگ اسلام. انتلکچوال را چطور - آنهایی که به صورت سنتی يك بُعدی مقلدانند کور کورانه اسلام را فهمیده بودند چطور - و مجموعاً تمام امت اسلامی را چطور برگردانیم به اسلام و آن شخصیتی را که از دست داده بود و از خودش بیگانه شده بود به او برگردانیم. در این رابطه دکتر شریعتی در مورد تحولی که باید در عام بوجود بیاید رسماً پیشنهاد می‌کند که هر انقلابی با انقلاب فکری در عموم مردم و در جامعه باید بوجود بیاید و تقریباً اگر بخواهیم این را بخواهیم مستند کنیم به آیات قرآن دکتر شریعتی آیه «ان الله لا یغیر بالقوم حتی لا یغیر ما به انفسهم» این را به عنوان فرمولی که می‌تواند مجدداً امت اسلامی را به فرهنگ اسلام برگرداند پیشنهاد می‌کند و معتقد بود که این چهارچوب فکری که در آن زمان در رژیم سابق بر اثر از خود بیگانگی فرهنگی و بعد غرب‌گرایی بوجود آمده بود این چهارچوب را باید شکست و باید مجدداً عامه - ناس که از نظر او عامه و ناس عامل اصلی این انقلاب هستند، این عامه و ناس را باید با فرهنگ اسلامی آشنا بکنیم و تغییر را در فکر آنها بوجود بیاوریم. تغییر و تحولی که غرب آنها را در آن قرار داده بود. رژیم می‌خواست مردم به آن صورت فکر بکنند. این را باید تغییر داد و این تغییر باید در عامه و ناس بوجود بیاید. برای این کار که چطور عامه و ناس را

فرهنگی، امپریالیزم فرهنگی، غرب‌گرایی خیلی شایع شد لی دکتر شریعتی پیش از انقلاب نقش فرهنگی، امپریالیزم فرهنگی، غرب‌گرایی، از خود بیگانه شدن فرهنگی را خوب سناخته بود. مطالعه آثارش خیلی خوب نشان می‌دهد که بطور او احساس کرده بود، لمس کرده بود استعمار فرهنگی امپریالیزم فرهنگی را و معتقد بود به اینکه باید انقلاب فرهنگی به ضمیمه انقلابهای دیگر در جامعه اسلامی و در امت مسلمان بوجود بیاید.

او به نظر من برای اولین بار به نقش امپریالیزم و استعمار بخوبی پی برده بود بطوری که زیربنای تقریباً همه بدبختی‌ها و بیچاره‌گی‌هایی که امت اسلامی به آنها دچار شده از خود بیگانگی فرهنگی فرهنگ اسلامی امت مسلمان می‌دانست و در این رابطه آن پیشنهاد معروف خودش را راجع به اینکه چگونه استعمار فرهنگی در مناطق مختلف جهان مخصوصاً در مناطق مختلف مسلمان نشین استعمار فرهنگی مقدمه استعمارهای دیگر بوده این نظریه خودش را پیشنهاد می‌کند که معتقد است استعمار برای اینکه يك جامعه‌ای را به استعمار بکشد باید اول طرز فهم و فرهنگش را عوض بکند. فکر و فرهنگش را عوض بکند، و او را از خودش بیگانه بکند کلمه‌ای که بکار می‌برد «الیناسیون» (Alienation) از خود بیگانگی بکار می‌برد و می‌گوید که غرب تشخیص داد که امت اسلامی تا زمانی که فرهنگ اسلامی دارد نمی‌تواند تحت استعمار قرار بگیرد بنابراین برای اینکه بطور کلی جهان را استعمار بکنند و امت اسلامی را از جمله استعمار بکنند باید آنها را از خودشان بیگانه بکنند، با فرهنگ خودشان ناآشنا بکنند، دور بکنند از فرهنگ اصلیشان که در امت اسلامی فرهنگ اسلام باشد. برای اینکه آنها را از فرهنگشان دور بکنند باید يك فرهنگ دیگری را جایگزین بکنند آن بخش اول که باید اینها را از فرهنگ خودشان دور بکنند و از خودشان بیگانه بکنند این همان از خود بیگانگی فرهنگی یا «الیناسیون» می‌باشد.

تنها از خود بیگانه کردن فرهنگی برای استعمار کافی نیست بلکه باید جای آن فرهنگی را که ازش می‌گیرند که «فرهنگ اسلامی در امت اسلامی باشد» يك فرهنگ دیگری را بگذارند که این جریان فرهنگ استعماری کامل بشود یعنی يك فرهنگ را بگیرند و فرهنگ دیگری جایگزینش بکنند.

در این رابطه دوم است که مسئله غرب‌گرایی و غرب‌زدگی را بررسی می‌کنند. فرهنگی که بعد از خود بیگانگی فرهنگی امت اسلام پیشنهاد می‌شود همان فرهنگ غرب‌زدگی و غرب‌گرایی است و معتقد بود که این استعمار فرهنگی که ابتدا از خود بیگانگی فرهنگی شروع می‌شود و با جانشین کردن يك فرهنگ عاریتی بیگانه می‌شود این سبب بدبختی امت اسلامی شده. و برای اینکه امت مسلمان دومرتبه راه خودش را پیدا بکند باید برگردد به خودش یعنی شخصیت فرهنگی خودش را بدست بیاورد شخصیت فرهنگ برای امت مسلمان خود اسلام است. و در این رابطه که چگونه این را آشنا بکنیم با فرهنگ اسلامیش مجدداً بعد از اینکه بیگانه شده از او دقیقاً راه را نشان می‌دهد یعنی در اینجا در تاریکی گام بر نمی‌دارد همینطوری حرف نمی‌زد.



*** دکتر در کتاب چه باید کرد دقیقاً کیفیت آشنا کردن مجدد امت مسلمان با فرهنگ اسلامی بررسی شده.**

*** در نظر دکتر عامه و ناس عامل اصلی انقلاب هستند.**

*** دکتر شریعتی برای طبقه انتلکچوال يك مسئولیتی يك رسالتی در رابطه با آشنا کردن آنان با فرهنگ اسلام قائل بود.**

*** دکتر معتقد بود که غربزدگی از طریق همین طبقه انتلکچوال وارد امت اسلامی شده بود لذا لازم می‌دانست که آنها را بیشتر باید با مفاهیم اسلام آشنا کرد.**

*** دکتر شریعتی به لحاظ درک بهتر از فرهنگ و اعتقاد عمیق به اسلام راستین نقش مهمی در پیروزی انقلاب داشت.**

تغییر فکری درش بوجود بیآوریم که مجدداً اسلامی فکر بکند، فرهنگ اسلامی را جذب بکند و اسلامی عمل بکند. پیشنهاد می‌کرد که طبقه انتلکچوال دارای مسئولیت هستند. خود دکتر شریعتی در موارد مختلف برای خودش يك رسالتی يك مسئولیتی در رابطه با آشنا کردن طبقه انتلکچوال به اسلام قائل بود و چون آن از خودیگانگی فرهنگی و غربزدگی و غرب‌گرایی در امت مسلمان از طریق همان طبقه غرب‌زده و غرب‌گرا در امت اسلامی شروع شده بود و عملی شده بود قاعداً باید آن طبقه که خودش مسئول این فلاکت و بدبختی و از خودیگانگی فرهنگ اسلام و ملت ایران به عنوان بخشی از امت اسلام شده بود چون خود آنها این کار را انجام داده بودند خود آنها باید مسئولیت بازگرداندن ناس و عامه و امت اسلامی را به فرهنگ اسلامی به عهده بگیرند ولی آن طبقه انتلکچوالی که بیش از قشرهای دیگر جامعه خودش از خود بیگانه شده بود و غرب‌زده شده بود آن را چطوری با فرهنگ اسلامی آشنا بکنیم. دکتر شریعتی برای خودش نقش و رسالت و مسئولیت و مسئولیتی در درجه اول برای روشن کردن آن طبقه‌ای که مسئول از خودیگانگی امت اسلامی شده بود قائل بود و معتقد بود که باید طبقه انتلکچوال را باید در درجه اول با فرهنگ اسلام آشنا بکنیم و الحق واجد شرایط بود در این کار چون خودش بیش از انتلکچوال‌های حرفه‌ای و یا به اصطلاح اسمی غیر عمیق خود دکتر شریعتی کاملاً با طرز تفکر آنها آشنا بود چون آن چیزی را که آنها فهمیده بودند او فهمیده بود بعلاوه يك چیزهای دیگر یعنی همان غربی را که آن غرب‌زده‌ها رفته بودند و تحصیل کرده بودند و غرب‌زده شده بود و در نتیجه با فرهنگ اسلام بیگانه شده بود و در نتیجه امت اسلام را از فرهنگ خود بیگانه کرده بودند خود دکتر شریعتی مثل آنها به غرب رفته بود و در غرب تحصیل کرده بود. فرهنگ غرب را خوب می‌شناخت آنچه که آنها



می‌دانستند دکتر شریعتی خوب می‌دانست و حتی بهتر از آنها هم می‌دانست و مهم این بود که بیشتر از آنها هم می‌دانست یعنی به همان حد آشنا شدن با فرهنگ غرب مثل دیگران قناعت نکرده بود بلکه در فرهنگ غرب اجتهاد کرده بود همانطوری که اسلام تقلیدی را صحیح نمی‌دانست فرهنگ غربی را به عنوان تقلیدی پذیرفتن صحیح نمی‌دانست و بنابراین معتقد بود که باید این تقلیدی که در این قسمت بوجود آمده یعنی طبقه انتلکچوال ما به صورت يك قشر مقلد فرهنگ غرب در آورده‌اند با اینکه روشنفکر می‌دانند ولی در حقیقت مقلد فرهنگ هستند باید این تقلید را شکست و این تقلید را برداشت و به این جهت بود که خودش در فرهنگ غرب اجتهاد کرده بود فرهنگ غرب را ابتدا خوب فهمیده بود بهتر از اینکه روشنفکران فهمیده بودند و فرهنگ غرب را خوب می‌توانست تجزیه و تحلیل بکند و با تجزیه و تحلیل معایبش را پیشنهاد بکند و او را طرد کرد انتقاد بکند و بنابراین جای آن غربزدگی را مجدداً به اسلام بدهد یعنی اسلام را جانشین آن طرز فکر غربی بکند که طبقه روشنفکر با آن آشنا بودند. به علت اینکه خوب آشنا و مجتهد بود در فرهنگ غرب در علوم نظری - جامع‌شناسی - جامعه‌شناسی مذهبی مخصوصاً به این جهت بود که روشنفکر زود جذب دکتر شریعتی می‌شود برای اینکه می‌دیدند دکتر شریعتی آن چیزهایی را که آنها می‌فهمند او می‌فهمد و خوب هم می‌فهمد و عیب‌هایش را هم می‌فهمد که آنها متوجه نبودند. به این جهت دکتر علی شریعتی نقش مهمی که در انقلاب فعلی داشت با آشنا کردن جامعه مسلمان ایران به اسلام راستین و اسلام اجتهادی - دکتر شریعتی روی اجتهاد خیلی تأکید می‌کند نوشته‌هایش آنجائی که مربوط به اجتهاد است باید خوانده بشود مطالعه بشود تا معلوم بشود که تعهد دکتر شریعتی به اسلام يك تعهد سنتی بی‌پایه کور کورانه مقلدانه نبود بلکه تعهدی بود که بر اساس انتخاب بود و همانطوری که گفتیم به علت اینکه نابغه بود انتخاب برایش خیلی مهم بود و چون ارزشهای اسلامی را واقعاً خوب درک می‌کرد و از طرفی دیگر همانطوری که گفتیم انتلکچوالیسم را و روشنفکری را خوب می‌فهمید بیشتر از روشنفکران حرفه‌ای او را درک کرده بود و لمس کرده بود فهمیده بود واجد شرایط شده بود که هم اسلام خوبی را معرفی بکند و هم معایب از خودیگانگی فرهنگی را مقصود من از غربزدگی تنها غربزدگی به صورت کاپیتالیسم نیست بلکه برای ما مسلمانها شرق و غرب یعنی استعمار شرقی و استعمار غربی هر دو آنها غرب است چون هر دو این امپریالیزم در غرب جهان اسلام قرار گرفته‌اند و اصولاً برای ما مسلمانها وقتی صحبت از استعمار می‌کنیم نصف این حقیقت را پیشنهاد نمی‌کنیم یعنی وقتی می‌گوئیم باید با فرهنگ غرب مبارزه کرد این را همه می‌گویند گروه‌های چپ‌نما هم می‌گویند ولی این نصف حقیقت است برای اینکه استعمار منحصر در غرب کاپیتالیسم نمی‌شود چون استعمار منحصر در غرب کاپیتالیسم نمی‌شود جزء حقیقت تمام حقیقت نمی‌شود یعنی آنهایی که شعارشان مبارزه با امپریالیزم غرب است ولی مقصودشان از استعمار و امپریالیزم غرب فقط غرب کاپیتالیزم است اینها جزئی از